

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم  
شماره ۷۲ - اسفند ۱۳۸۴ - مارس ۲۰۰۶

## مسلمان ستیزی سیاست روز صهیونیسم و نوکران بومی اش

### کمونیستها و برخورد به مذهب

کمونیستها نسبت به مذهب بی تفاوت نیستند و هرگز نمی توانند در مورد نگرشهای مذهبی سکوت کنند. آنها می طلبند که مذهب از دولت جدا شود و دولت نقش بی طرفانه و یکسانی نسبت به همه مذاهب در پیش گیرد. آزادی تبلیغات مذهبی بهمان اندازه تامین می شود که آزادی تبلیغات آتئیستی (بی مذهبی-توفان). ولی کمونیستها میان وظیفه دولت و وظیفه حزب ماتریالیست کمونیست فرق می گذارند.

کمونیستها مذهب را ناشی از جهل و خرافات بشر می دانند و برای نابودی آن زمانی طولانی در نظر می گیرند که باید در ارتباط با امر مبارزه اجتماعی و بطور مشخص طبقاتی به پیش برده شود. بزرگان کمونیسم در مورد مبارزه با مذهب به نکات زیر تکیه می کنند که به بهترین وجهی تفاوت میان کمونیستها و آنارشیستها و خرابکاران و آجان پرووکاتورها را نشان می دهد. تا طبقات و جهل وجود دارد، تا استثمار انسان از انسان از بین نرود هرگز نمی تواند مذهب نابود شود. زوال مذهب تنها به موازات پیروزی بر جهالت عمومی، پیشرفت علوم و تکامل آنها در کلیه عرصه ها میسر است. مشتی ابله سیاسی فکر می کند با توهین غلیظ تر به مقدسات افراد یک گام به "پیروزی" نزدیکتر شده اند. آنها فکر می کنند جان سختی مذهب ریشه اش در آن است که این ابلهان سیاسی تاکنون حضور نداشته اند که با انتشار اعلامیه و تکثیر کاریکاتورهای موهن، به مذهب "تیر خلاص" بزنند. این خرده بورژواهای ابله فکر کرده اند از فرصتهای بدست آمده استفاده کنند و تا تئور داغ است نان را بپزند و "گلک" مذهب را بکنند. به حال این مفلوکان سیاسی که همدست نژادپرستان اند نباید افسوس خورد. وقتی فاشیستها خواستند سرشان را به جرم تبار مسلمانی ببرند شاید به هوش آیند. هدف از تبلیغات ضد مذهبی از نظر کمونیستها آگاهی دادن به توده ها و یاری به آنهاست تا خویش را از زیر بار سنگین جهل مذهبی رها کنند. آنها این مبارزه را به مبارزه برای آزادی سیاسی گره می زنند.

این است که کار روشنگرانه... ادامه در صفحه ۲

# خلفهای ایران را نمی توان با تهدید اتمی به تسلیم واداشت

## سخن بر سر استفاده از حق غنی کردن اورانیم نیست، سخن بر سر مالکیت همه منابع انرژی ایران است

ناگفته پیداست که ما کمونیستها مخالف استفاده از بمب اتمی برای نابودی بشریت هستیم. زیرا این جنایت همه دستاوردها و تمدن بشری را برای قرنهای باد داده و تاریخ را به عقب می راند.

ناگفته پیداست که تنها دشمنان بشریت و نژادپرستان با مغزهای بیمار خود در پی آنند که با استفاده از بمب اتمی دنیا را با تمام مردمش نابود کنند تا تنها "مردم خودشان" حق حیات داشته باشند.

ناگفته پیداست که تهدید خطرناک اتمی برای نابودی انسانها فقط از حنجره دشمنان تمدن و بشریت بیرون می جهد که لحظه ای نیز به سرنوشت انسانها و تمدن بشریت نمی اندیشند و جان انسانها برایشان پیشیزی ارزش ندارد.

ناگفته پیداست که تهدید به استفاده از بمب خوفناک اتمی از زبان نمایندگان بزرگ بورژوازی امپریالیستی حاکی از ماهیت نظام اسام کش سرمایه داری و شیوه تفکر این نظام است.

ناگفته پیداست که حتی مجاز شمردن و محق خواندن خویش به استفاده از بمب اتم به استفاده از اسلحه تهدید توخالی و یا تهدید جدی، برای کشتار جمعی انسان ها عبور از مرزهای قرمز ممنوعه ای است که سدهای روانی بازدارنده بر سر راه این جنایت ضد بشری را می شکنند و گناهی نابخشودنی محسوب می شود که مستوجب کیفری جهانی است.

ناگفته پیداست که ما کمونیستها برای خلع سلاح عمومی بی قید و شرط مبارزه می کنیم و این مبارزه ما فقط معطوف به خلع سلاح آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس، چین و هندوستان و پاکستان نبوده بلکه شامل حال بویژه اسرائیل و کشور اشغالی کره جنوبی نیز که دو مرکز بحران ساز در

## تهدید امپریالیستها و مسئله تامین آتی انرژی

دشمنان سوسیالیسم پس از درگذشت استالین با تضعیف دیکتاتوری پرولتاریا و نفی مبارزه طبقاتی سر بلند کردند و سرانجام قدرت سیاسی را در شوروی سوسیالیستی بدست گرفته و با تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم و بویژه نفی لنینیسم بمنزله مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتاری، رویزیونیسم را در راس حزب و دولت اتحاد جماهیر شوروی مستقر ساختند. استقرار رویزیونیسم به مفهوم تغییر ماهیت سوسیالیستی شوروی از کشوری انقلابی به ابرقدرتی ضد انقلابی بود. از درون این قدرت سیاسی رویزیونیستی، سوسیال امپریالیسم شوروی سر بر افراشت که سالها پس از جنگ جهانی دوم در یک جنگ سرد به رقابت و تئانی با امپریالیسم آمریکا مشغول بود.

در این جنگ سرد امپریالیستی بسیاری از احزاب سابقا کمونیستی در تحت نفوذ عمیق شوروی و گذشته قابل احترام آن به سرایش سقوط در غلتیدند و به عمال ضد انقلاب امپریالیستی بدل شدند. این احزاب عوامل انقیاد ملی در ممالک خویش بودند و به مردم کشورشان بی شرمانه خیانت می کردند. در افغانستان این خود فروختگان بر سر کار آمدند و در ایران بعنوان ستون پنجم جاسوسی شوروی فعالیت می کردند تا به همدست خمینی در آدمکشی و لو دادن نیروهای انقلابی بدل شدند.

در این جنگ سراسری که در گرفته بود کمر ضد انقلاب شوروی که چون بختکی بر سر جنبش کمونیستی افتاده بود و مانع رشد مبارزات انقلابی می شد شکست. فروپاشی این امپریالیسم با چهره سوسیالیستی فرصتی به نیروهای

جهانند نیز می گردد.

ناگفته پیداست که استفاده از سلاح اتمی جنایت علیه بشریت است و با توسل به هیچ دستاویزی قابل توجیه نخواهد بود. نمونه های هیروشیما و ناگازاکی از مظاهر بزرگ جنایات ضد بشری بوده و می باشند و بشریت متمدن باید مسیبین این جنایات ضد انسانی را در دادگاه کیفری جهانی به صلابه کشند، محاکمه کرده و محکوم نمایند. زیرا جنایات ضد بشری با سلاحهای کشتار جمعی جنایتی است که شامل مرور زمان نمی شود و نباید بشود.

ناگفته پیداست که ما کمونیستها بنا بر اعتقادات خویش نمی توانیم فرمان قتل ملتی را به این بهانه که در تحت تاثیر تبلیغات گمراه کننده و یا ایدئولوژی ضد بشری قرار گرفته اند صادر کنیم، زیرا تاریخ مبارزه طبقاتی تاریخ مبارزه برای آگاهی بخشیدن به ناآگاهان است و نه محو ناآگاهان که خود محصول ستم جامعه طبقاتی هستند.

ناگفته پیداست که ما کمونیستها تاریخ همه جوامع انسانی را تاریخ مبارزه طبقاتی، تاریخ مبارزه میان ستمکشان و ستمگران ارزیابی می کنیم و هرگز معتقد نیستیم که سلاحهای ضد بشری کشتار جمعی می توانند سرمایه داری آموخار را از سرنوشت محتوم نابودی خویش نجات دهد و جایگزین مبارزه طبقاتی گردد.

ناگفته پیداست که ما کمونیستهای ایرانی در عین اینکه تهدیدات احمقانه رژیم جمهوری اسلامی و شخص احمدی نژاد را در نابودی اسرائیل با همه مردمش از روی کره زمین محکوم کرده و آنها را تهدیدات فاشیستی و ضد انسانی می دانیم، در عین حال زرادخانه تسلیحاتی اتمی رژیم صهیونیستی اسرائیل را که در خفا برپا شده است تا سایر انسانها را به قتل برساند، تهدیدی علیه بشریت متمدن دانسته و پنهانکاری و دروغگویی این رژیم را که متعدد به هیچ پیمان جهانی نیست خطری... ادامه در صفحه ۸

انقلابی داد که چشمانشان گشوده گردد و ببینند که پیشگویی مارکسیست لنینیستها و از جمله حزب کار ایران (توفان) در قالب "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" تا به چه حد صحیح بود. شکست سوسیال امپریالیسم شوروی و "آزادی" اقمارش که در تقسیم مجدد جهان به جنگ امپریالیسم آمریکا و سایر امپریالیستهای اروپائی افتادند نه تنها زمینه رشد جنبش انقلابی و مارکسیستی لنینیستی را فراهم آورده و مرز تمایز روشنی میان کمونیست نماها و لنینیستهای واقعی کشیده است، رقابت و تضاد میان امپریالیستهای بزرگ و کوچک را نیز افزایش داده است.

هجوم کنسرنهای فراملیتی با حمایت دول امپریالیستی تحت عنوان نظم نوین جهانی و جهانی شدن سرمایه بسیاری از ممالک جهان را به دایره رشد سریع نظم سرمایه داری کشانده و سرمایه را به سوئی سوق داده که انتظار تامین حداکثر سود را از آن می برد. اگر تا دیروز تولید برنامه ریزی شده در سرمایه داری های انحصاری دولتی حاکم در ممالک رویزیونیستی مهاری بر گسترش تولید بود با رشد اقتصاد بازار و مالکیت خصوصی موانع رشد سرمایه داری غیر دولتی ولی بهر صورت انحصاری شکسته شده است و چرخ تولید بی رویه در همه ممالک اروپای شرقی به سرعت بکار افتاده است. این بهمینی که از فراز قله سرمایه داری انحصاری براه افتاده است همه ممالک جهان را به زیر گرفته و کم و بیش از آسیبهای خویش در امان نگذاشته است. این وضعیت از ماهیت نظام سرمایه داری و رقابت امپریالیستی در قرن... ادامه در صفحه ۱۰

# به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**مسلمان ستیزی...**

کمونیستی در برخورد به مذهب و مقدسات مومنین با روش پرووکاتورها و عناصر نژاد پرست و مشکوک از زمین تا آسمان فرق دارد. ما لازم می‌دانیم که مواضع کمونیستها را در برخورد به مذهب و نقش دشمنان کمونیسم و آجان پرووکاتورها و جاسوسان کثیف اسرائیل و امپریالیسم را روشن کنیم.

انگلس آموزگار بزرگ پروولتاریا می‌نویسد: "ولی این امر نمی‌تواند با بلانکیستهای ما جور در بیاید. برای آنکه ثابت شود آنها جزو افراطی ترین افراطیون می‌باشند، خدا در ۱۷۹۳ توسط دستوری از میان برداشته شد" و انگلس این خواست بلانکیستها را که در کمون به تصویب رسانده اند طرح می‌کند:

"با شد تا کمون برای همیشه بشریت را از شر این شیخ بدبختی گذشته(خدا) و از شر این علت (خدائی که موجود نیست علت! می‌شود) بدبختی کنونیش رهائی بخشد. کمون جانی برای کشیش‌ها نیست، هر تجمعات مذهبی، هر تشکیلات مذهبی باید ممنوع اعلام گردد." و سپس در انتقاد به این خواست می‌نویسد: "و این خواست که مردم را بوسیله فتوای مفتی‌ها به لامذهب تبدیل نمایند، توسط دو نفر از اعضاء کمون امضاء شده است که حقیقتاً به اندازه‌ی کافی فرصت داشته‌اند بفهمند که اولاً روی کاغذ بطور فراوان می‌توان احکامی صادر کرد، بدون آنکه احتیاجی به عملی شدن داشته باشد، و دوماً اینکه پیگرد بهترین وسیله ایست برای تقویت اعتقادات مخالف! تا اینجا روشن است که: تنها خدمتی که امروز هنوز می‌توان به خدا نمود، این است که خدانشناسی را به عنوان یک مسئله عقیدتی اجباری اعلام کرد و قوانین مبارزه با فرهنگ کلیسائی بیسمارک ( بیسمارک صدراعظم آلمان علیه مذهب کاتولیک اعلام جنگ کرد و "تیرد فرهنگها" را بوجود آورد. در اثر قوانین بیسمارک حزب مرکز که نماینده کاتولیکها بود چندین برابر افزایش یافت و برنامه بیسمارک را باشکست روبرو ساخت-توفان) را بوسیله قدغن نمودن مذهب بطور کلی پشت سر گذاشت"(انگلس در کلیات آثار مارکس و انگلس جلد ۱۸ صفحات ۵۳۱-۵۳۲ تحت عنوان ادبیات مهاجر).

حال به گفتار لنین توجه کنیم:

"البته ما هیچوجه اجازه نداریم به آن برداریم که مسئله را بطور انتزاعی و ایده‌آلیستی و "باقضای خرد"، خارج از چارچوب مبارزه طبقاتی قرار دهیم یعنی همانکاری که معمولاً دموکراتهای افراطی بورژوا انجام می‌دهند. کار بی معنایی خواهد بود اگر معتقد باشیم در جامعه‌ایکه بر اساس ستم و خشونت بی حد و حصر بر توده‌های کارگری، بنا شده است، می‌توان تعصبات مذهبی را صرفاً از طریق تبلیغات از میان برد. این کوتاه بینی بورژوائی خواهد بود اگر فراموش کنیم که فشاری که از طرف مذهب بر بشریت وارد می‌آید فقط محصول و بازتاب فشار اقتصادی درون جامعه می‌باشد. اگر پروولتاریا بوسیله مبارزه خاص خود بر ضد قدرتهای سیاه سرمایه داری، روشن نشود، با هیچگونه جزوه و بوسیله هیچ نوع تبلیغاتی نمی‌توان او را روشن کرد." (لنین در کتاب سوسیالیسم و مذهب).

و یا: "مذهب افیون توده هاست. این سخن حکیمانه مارکس ستون فقرات کل جهان بینی مارکسیسم را در مورد مسئله دین تشکیل می‌دهد. مارکسیسم تمام ادیان و کلیساها و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگانهای ارتجاع بورژوازی - که می‌خواهند از استثمار دفاع کرده و طبقه کارگر را تحمیق و منحرف نمایند - تلقی می‌کند. ولی در عین حال، انگلس افرادی را که می‌خواستند

"چپ تر"، بودن یا "انقلابی تر"، بودن خودشان از سوسیال دموکراسی را باین ترتیب نشان بدهند که اذعان مستقیم به آته نیسم(لامذهبی-توفان) را - به مفهوم اعلان جنگ به مذهب - در برنامه حزب کارگر بگنجانند، مکرراً محکوم کرده است. در سال ۱۸۷۴ - وقتی او در باره مانیفست معروف بلانکیستها ی فراری کمون که بعنوان مهاجر در لندن زندگی می‌کردند - صحبت می‌کند، اعلان جنگ پر سر و صدای آنها به مذهب را، احمقانه دانسته و اعلام می‌دارد که یک چنین اعلان جنگی بهترین وسیله برای بدل توجه به مذهب بوده و مانع فنای واقعی مذهب می‌شود. انگلس بلانکیستها را متهم به آن می‌کند که آنها قادر به درک این مطلب نیستند که فقط مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر - که وسیعترین اقتدار پروولتاریا را بطور همه جانبه ای به پراتیک انقلابی و آگاهانه اجتماعی می‌کشاند - قادر خواهد بود که توده‌های تحت ستم را واقعا از یوغ مذهب نجات بدهد، حال آنکه اعلان جنگ علیه مذهب را وظیفه سیاسی حزب کارگر اعلام داشتن یک عبارت آنارشیستی است." (لنین در باره مناسبات حزب کارگر با مذهب).

حال خوب است در پرتو این مشعلهای روشن مبارزه طبقاتی به پدیده آشکار کاریکاتور پیامبر اسلام در نشریه نژاد پرستانه و فاشیستی دانمارکی مراجعه کنیم. نشریه ایکه علیه همه پناهندگان، خارجیان و بویژه مسلمانان اعلان جنگ داده است و این توهین و تحقیرها را بزدلانه در زیر روپوش آزادی عقیده و مطبوعات می‌پوشاند. ما تلاش می‌کنیم با معیارهای ماتریالیست دیالکتیکی این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا از نظر تکامل تاریخی و شرایط پیدایش آن بررسی کنیم تا بتوانیم دیدی همه جانبه و موشکافانه نسبت به این وضعیت داشته باشیم.

**یک نشریه فاشیستی دانمارکی**

نشریه دانمارکی "پیلندز پستن Jylland-Postens" که از یک روزنامه ضد خارجی و نژاد پرستانه دانمارکی به مشهورترین روزنامه جهان بدل شده است کاریکاتوری از پیامبر اسلام به چاپ رسانید که موجی از نفرت و اعتراض در سراسر جهان برانگیخت. کاریکاتورپرست این نشریه نه تصویر محمد را می‌شناسد و نه با تاریخ اسلام آشناست. ولی بخود جرات اظهار نظر می‌دهد، وی واقف است که صهیونیستها کینه ملتهای مسلمان را بدل دارند و امپریالیست دانمارک در عراق و افغانستان به کشتار مردم بی دفاع مسلمان مشغول است و چاقوهای خویش را برای حمله به ایران تیز می‌کند. وی هرگز نمی‌داند که محمد سبیل چخمق‌ی داشته و یا غیر چخمق‌ی ولی سعی می‌کند با الهام از ترک تباران مسلمان مقیم کینه‌هاک چهره یک مسلمان سمبلیک را ترسیم کند. برای این نشریه جسد محمد چند صد سال پیش ارزش ندارد بیکرهای زنده صدها مسلمان کنونی مقیم دانمارک ارزشدار و هدف تبلیغات است. وی که محمد را نه دیده و نه درست می‌شناسد می‌داند که عمامه اش از یک بمب مدرن امروزی ساخته شده است و برای اینکه کسی خدائی نکرده دچار این تصور خطا نشود که کاریکاتورپرست منظورش ترسیم یک آخوند تروریست امروزی است نام پیامبر اسلام را نیز به زیر آن نوشته است. پرسشی که هر انسان با شعور باید از خویش بکند این است که پیام این کاریکاتور چیست و این آجان پرووکاتور چه ایده‌ای را می‌خواهد به خوانندگان خودش تلقین کند؟ پیام این کاریکاتور برای عقل سالم و مردم دانمارک روشن است. ترور اسلامی نباید محصول عملیات جداگانه مسلمانان پراکنده به حساب آید. ایدئولوژی ترور در ماهیت مذهب اسلام است. محمد سر دسته

تروریستهاست. همه مسلمانان تروریست هستند. میلیونها محمد نوعی تروریستهای بالقوه هستند. اشغال ممالک مسلمان و قتل عام آنها حمایت از تمدن و ارزشهای غرب و مبارزه با تروریسم است. فرقی مابین عراقی و افغانی و ایرانی و سوریه‌ای و فلسطینی و لبنانی نیست. مسلمان مسلمان است و همه آنها تروریستند. نشریه دانمارکی "جنگ تمدن" ها را با الهام از ساموئل هانتینگتون یهودی آمریکائی در خدمت سیاست امپریالیستها آغاز کرده است. دشمن تراشی برای تجاوز و غارتگری در مضمون این سیاست هوداست. این کاریکاتور آنچه را که بکلی فاقد است نقش روشنگرانه ضد مذهبی است. برعکس با الهام از اسرائیل تنها با مسلمانها و یا "اسلام سیاسی" مبارزه می‌کند.

نیازی به اثبات نیست که آنچه را که این نشریه به آن نظر دارد وضعیت ۱۴۰۰ و اندی سال پیش نیست بلکه اوضاع حد شرایط کنونی جهان است. وی می‌گوید هر مسلمانی تروریست است. مهم این نیست که کسی در میان مسلمانان لامذهب و یا کمونیست باشد نفس تولد وی از یک مادر و پدر مسلمان برای محکومیت وی کفایت می‌کند. این شامل ۱/۶ میلیارد جمعیت کره زمین است. نشریه "پیلندز پستن" به سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل بدل شده است و این تازگی ندارد. این نشریه در این زمینه سابقه سیاهی دارد.

این کاریکاتور حسابشده در سپتامبر ۲۰۰۵ پس از درخواست تحریک آمیز این نشریه که کاریکاتورپرستهای دانمارک در مسابقه کاریکاتور محمد شرکت کنند، منتشر شد. این نشریه تلاش حسابشده می‌کرد که محمد را به مسخره بگیرد و جوئی سرشار از تحریک بوجود آورد. در اعتراض به این اقدام تحریک آمیز در ۱۹ اکتبر ۱۱ تن سفرای ممالک اسلامی تقاضای ملاقات با نخست وزیر دانمارک می‌کنند تا قبل از آنکه کار به جاهای باریک بکشد در رفع خطای نشریه فاشیستی "پیلندز پستن" بکوشند، ولی آقای فوک راسموسن نخست وزیر دست راستی دانمارک که در حقیقت باید وی را "راسیموسن" نامید، این تقاضای منطقی را با خود پرستی و پرمدعانی رد می‌کند. در ۹ دسامبر وزیر امور خارجه جامعه عرب، دولت دانمارک را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۶ عربستان سعودی سفیر خویش را در اعتراض به این امر از دانمارک فرا می‌خواند. در ۲۹ ژانویه دولت لیبی سفارتخانه خود در دانمارک را تعطیل می‌کند. از این تاریخ است که وضعیت از دست دیپلماسی در سطح بالا خارج شده و مردم خیابان خود ابتکار عمل را بدست می‌گیرند، کالاهای دانمارکی تحریم می‌شود، سرمایه‌های دانمارکی در ممالک اسلامی بر باد می‌رود، کارگران دانمارکی بیکار می‌شوند. پرچمهای دانمارک "لانیک" که به صلیب مسیحیت مزین است در آتش ختم و اعتراض مردم جهان می‌سوزد. کار به جانی می‌رسد که کله شقی نژاد پرستان دانمارکی ابعادی بخود می‌گیرد که خوابش را هم نمی‌توانستند ببینند. بنیادگرایان مذهبی نه تنها در جهان تقویت و پیروز می‌شوند، نه تنها گفتار داهیاانه انگلس بار دیگر صحت خویش را اثبات می‌کند، حتی به اعتراف کارستون جاست Carsten Juste رئیس هیات تحریریه نشریه "پیلندز پستن" "یک نسل کامل در دانمارک دیگر نمی‌تواند نقشی را با نام محمد ترسیم کند. با شرمساری باید بگویم که آنها برنده شدند".

آقای "پر استیگ مولر Per Stig Moeller" وزیر امور خارجه دانمارک "تفاهم" خویش را نسبت به خشم مردم که احساساتشان جریحه دار شده است نشان داد ولی مدعی شد که دولت... ادامه در صفحه ۳

**سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

**مسلمان ستیزی...**

دانمارک نمی تواند از موضوعی معذرت بخواهد که یک روزنامه مستقل درج کرده است. آتوق این به معنی آن است که آزادی مطبوعات واقعا در خطر است. روشن است که این ریاکاری به آزادی مطبوعات ربطی ندارد بلکه نقض روشن قوانین دانمارک است. دولت دانمارک به جای آنکه روزنامه هتاک را تحت پیگرد قانونی قرار دهد طلبکار هم شده است و اتهامات گذشته را با اتهام جدیدی که گویا مسلمانان می خواهند در جامعه دانمارک خفقان برقرار کنند تکمیل می کند و آتش مسلمان ستیزی را دامن می زند. دست راستی ها یک گام پیشتر می گذارند و مدعی می شوند که نباید تسلیم اعتراضات شد زیرا این تسلیم کار را به آنجائی می رساند که رادیکالها برای ما تعیین خواهند کرد که پس فردا چه نوع مقالاتی در مورد خاور میانه و مسئله فلسطین بنویسیم. این مزدوران "دموکرات" برای رد گم کردن اصل مسئله توهین و افترا را که در دانمارک جرم محسوب می شود از چارچوب خود خارج کرده به تفاسیر و نوع ارزیابی های سیاسی در مورد فلسطین، عراق، ایران، سوریه، لبنان و... ربط می دهند که اساسا ربطی به تحقیر و توهین و اتهام به مذاهب ندارد. مگر قبل از چاپ کاریکاتور محمد روزنامه نگاران دانمارکی نظریات خویش را بی پروا در مورد مسایل سیاسی روز با تفاسیر خویش بیان نمی کردند که از فدای افترا به محمد از بیان آن واهمه دارند؟ مگر در این چند سال کسی به آنها گفت که بالای چشم شما ابروست. ایرادی که آن موقع گرفته می شد و حالا نیز گرفته می شود این است که چرا ارتش دانمارک در عراق به جنایت مشغول است و نظر جبهه مقاومت میهن پرستان عراق را در افساد جنایات آمریکائینا به استناد همان حق معروف آزادی بیان و مطبوعات چاپ نمی کند. چرا حق مخالفین را سانسور می کند، چرا ستون آزادی برای نقل نظریات دیگران ندارد و فقط به جعل اخبار مشغول است. ولی بورژوازی دانمارک و اروپا برای فریب افکار عمومی به چنین شعبده بازیهای نیاز دارد. حق آزادی بیان و حق آزادی مطبوعات برای آنها خیابان یکطرفه است. پس دروغ می گویند که حامی آزادی و حقوق دموکراتیک هستند. ولی هستند کسانی که بجای افساد این دروغها خود در چاهی افتاده اند که دشمنان مردم برای نظر شنشوی مغزی برایشان حفر کرده اند.

در این دانمارک "دموکراتیک" به استناد سخنرانی آقای نوید کرمانی در اوایل فوریه امسال در برنامه تلویزیون اتریش، ازدواج مختلط را قانونا منع کرده اند. یک دانمارکی مسیحی حق ندارد زن یک ایرانی مسلمان شود. اگر یک خارجی غیر اروپائی - و در اینجا منظور بیشتر مسلمانان هستند - بخواهد با کسی ازدواج کند که در خاک دانمارک اقامت ندارد باید مسن تر از ۲۴ سال باشد، عروس و یا داماد مورد نظر نیز نباید سنشان از ۲۴ سال کمتر باشد. وی نه تنها باید خرج زندگی همسرش را تامین کند، خانه مناسب داشته باشد، تضمین بانکی داده باشد، بلکه باید ثابت کند مناسبات مشترک آنها نسبت به دانمارک عمیقتر از مناسبات وی نسبت به هر کشور دیگری است؟! روشن است که این سیاست متعزز حیثیت هر انسانی است و نه منطبق بر قانون اساسی دانمارک و نه منطبق بر منشور جهانی حقوق بشر است. این است شرایط غیر انسانی و همین فاشیستی حاکم بر دانمارک بر ضد خارجیان. همین نمونه نشان می دهد که آن حقوق ادعائی و ارزشهای برشمرده تکراری خلاف ظاهر سازیهای متداول تجزیه بردارند. انسانها به نژاد بهتر و بدتر تقسیم می شوند و به همه مقدسات نژادهای پست تر می شود توهین کرد و آنها را مورد تحقیر قرار داد.

روشن است که ماهیت نزاع کنونی نزاعی سیاسی است و نه صرفا حقوقی و به همین جهت استناد به حق آزادی بیان در حالیکه حجره مخالف را پاره می کنند و مانع بیان نظریات مخالف می شوند دورویی و عوامفریبی محض است.

آقای فوگ راسموسن نخست وزیر دانمارک که با رای فاشیستها و در دشمنی آشکار با اقلیتهای اسلامی بر سر کار آمده است محصول یکدوره تبلیغات ضد انسانی خارجی ستیزی و بویژه مسلمان ستیزی است. وی با مودیگری مدعی است که مضمون نزاعی که در گرفته است اختلاف میان آزادی بیان غربی و حرآمهای موجود در اسلام است. همکار ایتالیائی وی آقای فرانکو فراتینی معاون ریاست اتحادیه اروپا در عین اینکه با کلمات بی معنائی نظیر اینکه چنین انتشاراتی عاقلانه نیست (توجه کنید نمی گوید خطاست، می گوید عاقلانه نیست - توفان) و با وی تفاهم برای ناخشنودی مسلمانان دارد، تاکید می کند که جلوگیری از آزادی مطبوعات پذیرفتنی نیست. حال آنکه بحث نه بر سر آزادی بیان است و نه بر سر آزادی مطبوعات. بحث بر سر عدم اجرای قوانین اساسی و جاری دانمارک بر ضد ناسازگویان و مفتزبان است.

**آیا آزادی بیان و آزادی مطبوعات در خطر است؟**

آزادی بیان و مطبوعات حقوق بورژوازی هستند و هرگز بی قید و شرط نبوده و نیستند. بعنوان مثال هیچ یک از دول بورژوازی امپریالیستی اجازه نمی دهند که حقایق را در مورد دروغهای آنان در مورد رفیق استالین نوشت، هیچکدام از این دول امپریالیستی در مطبوعات و رسانه های گروهی خویش اجازه نمی دهند که در باره حقایق کره شمالی و زیمبابوه، کوبا و ونزوئلا نوشت. هیچکدام از این مطبوعات از ترس و یا با دستور و توصیه دموکراتیک از بالا و یا تهدید ضمنی به جبر اقتصادی اجازه نمی دهند و یا به خود سانسوری تن در می دهند تا جاسارت انتشار حقایق را داشته باشند. همیشه و همواره آزادی و دموکراسی بعلت ماهیت طبقاتی خود مشروط بوده اند. آزادی بی قید و بند نمی تواند وجود داشته باشد. آزادی بدون مرز افسانه و غیر مقدور است. حق آزادی بیان در آنجائی که به تحقیر ملتها و توهین به آنها می کشد و افترا جایگزین حقایق می گردد اعتبار خویش را از دست می دهد. آزادی بیان و مطبوعات و سایر حقوق دموکراتیک عملا بر اساس منافع بورژوازی تفسیر می شود و تفسیر نیز شده است. اگر کسی به اشتباه با استناد به حق آزادی بیان مدعی شود "هولوکاست"، دروغ است، در یک مملکت متکی بر قانون، بااستناد بندهای مربوطه قانونی به کارش رسیدگی می کنند و مجازات وی را تعیین می نمایند. در یک کشور قانونمدار مرزهای این آزادی را قانون تعیین کرده است و عبور غیر مجاز از آن به شدیدترین وجهی کفیر می بیند. آنکس که با تحریک و پرووکاسیون مکه مسلمانان را آبریزگاه عمومی توصیف کند و یا تصویر محمد را بر کاغذهای مستراح چاپ کند تا دانمارکی های "لائیک"، نشیمنگاه خود را با آن پاک کنند و یا افراد را به آتش زدن قرآن کتاب مقدس مسلمانان در مقابل شهرداری کپنهاگ فرابخواند حق ندارد توهین و جریحه دار کردن احساسات عمومی و تحریک به اغتشاش را موندیانه استفاده از آزادی بیان و هنر جلوه دهد. در قوانین اساسی ممالک غربی حدود و ثغور آزادی های بورژوازی در متن عمومی قوانین اساسی معین شده است و بر اساس آن نیز قوانین جاری کشور به تصویب رسیده است. در قانون جزای آلمان در بند ۱۶۶ می آید: "پخش و گسترش تصاویری که محتوی اعتقادات مذهبی را به نحوی مورد توهین قرار دهد که

برای برهم زدن آرامش عمومی مناسب است تا سه سال زندانی دارد" مسلما انتشار تصویر محمد پیامبر اسلام بمنزله یک تروریست قرن بیست و یکم از جمله این تصاویر است. نشریه "دی ولت"، در آلمان که یک نشریه دست راستی و ضد خارجی می باشد به چاپ این کاریکاتور مبادرت ورزیده است و بر اساس قوانین آلمان باید مورد تعقیب قرار بگیرد. ولی شما اعلام جرمی از طرف دادستان آلمان علیه این نشریه نمی بینید. شما نمی بینید که سیاستمداران آلمان به قوانین کشور خودشان در مورد آزادی مطبوعات احترام گذارده و نشریه ای را که روح آزادی مطبوعات را با پرووکاسیون و خارجی ستیزی فاشیستی جریحه دار ساخته است به دادگاه بکشند. آزادی بیان و مطبوعات در قاموس بورژوازی امپریالیستی حق انحصاری سرمایه مالی است. حدود و ثغور این حق را سرمایه مالی تعیین و تفسیر می کند. مرجع تشخیص مصلحت این نظامها بر خلاف قوانین خودشان تصمیم گرفته است توهین به مقدسات مسلمانان را زیر سیبلی در کند، زیرا که در اوضاع کنونی جهان تحریک به مسلمان کشی و سرکوب ملت های مسلمان و انفراد آنها در میان افکار عمومی مردم اروپا در دستور روز قرار داده شده است. قومی را که تحقیر شده، بی ارزش قلمداد شده، بربر و وحشی و بی تمدن جا زده شده بهتر می توان برای سرکوبش از طریق تجاوز آشکار و سیاست استعماری توجیه فراهم کرد و افکار عمومی ساخت. اروپا و آمریکا به این افکار عمومی برای سرکوب ملت های زیر سلطه نیاز دارند. سفیخانه است اگر تصور کنیم چنین کاریکاتوری صرفا برای نمایش آزادی بیان در دانمارک به چاپ رسیده است. طبیعتا اگر کاریکاتوریستی پیدا شود که یک خاخام یهودی را بصورت حشره موزی و رباخوار بکشد که در حال خوردن یک کرودک فلسطینی است، این کاریکاتوریست به همان جائی فرستاده می شود که بورژوازی اروپائینا "هولوکاست" را در آنجا برپا کرده بودند. سفیخانه است که کشیدن چنین کاریکاتوری را منفرد و مجزا از همه تحولات سیاسی و سیمای سیاسی جهان امروز مطرح کنیم و دو دستی به یک اصل "مقدس" بنام "آزادی بیان و مطبوعات" بچسبیم که بورژوازی امپریالیستی برای آن تره هم خورد نمی کند. برعکس این بورژوازی امپریالیستی به درج چنین تصاویری علیه ملت های مسلمان که در مقابل هجوم و تجاوز فاشیستی آنها ایستاده اند و زیر بار تحقیر و توهین آنها نمی روند نیاز دارد. این بورژوازی حتی ریشه واقعی اعتراض ۱/۶ میلیارد مردم جهان را مخالفت با اصل "آزادی بیان و مطبوعات" جا می زند تا از اعتراض و انتقاد سایرین نیز بفع ایذولوژی خویش بهره برداری کند و سیاست تحقیر و توهین و پرمدعائی خویش را ادامه دهد و برخ ملت های مسلمان کشیده و به ملت خودش نشان دهد که اگر آنها در هندوکش می جنگند و یا در بصره و فلوچه آدم می کشند و از اسرائیل نژاد پرست و "دموکراتیک و مترقی" پشتیبانی می نمایند مشغول دفاع از ارزشهای تمدن غرب و اروپای اند، مشغول حمایت از "آزادی" در خارج از مرزهای خود هستند، و به این خاطر به عملیات پیش گیرنده دست زده اند، آنها تهدیدهای مهلکی را که بر سر راه زندگی آزاد و امن در غرب موجود است از سر راه بر می دارند و بیک وظیفه تاریخی عمل می کنند. آنها ضمنی تلقین می کنند اگر خواهان آسایش و تامین زندگی مرفه خودت هستی بر حق زندگی سایرین چشم ببوش. این مرگ و زندگی لازم و ملزوم یکدیگرند. پس دهنش را ببند و خفه شو!

مسلما کسی که به انتشار تصویر یک عماله بسری دست می زند که می تواند هر کس ... ادامه در صفحه ۴

**پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است**

## مسلمان ستیزی...

و ناکسی باشد و بر فرق وی بجای عمامه بمب می گذارد و برای رفع سوء تفاهم وی را محمد پیامبر اسلام می خواند نه در خدمت افشاء مذهب به روشنگری پرداخته و نه خدمتی به آزادی بیان و نه مطبوعات کرده است. این حق تا جایی معتبر است که به تحقیر و افتزای به دیگران منجر نشود. حق آزادی بیان چک سفیدی نیست و نبوده است که وظیفه یک کار طولانی روشنگری را با فحاشی و اتهام زنی جایگزین کند.

کاریکاتور محمد اوج کارزار تبلیغاتی نژادپرستانه علیه اقلیت مسلمان در دانمارک بود. این کاریکاتور ابتداء به ساکن به دنیا نیامد و نمی توان روند پیدایش آنرا در تحلیلها نادیده گرفت. کسی که تمام تاریخچه پیدایش این کاریکاتور از دیده فرو گذارد و آنرا در متن مبارزه نژادپرستانه و فاشیستی بورژوازی دانمارک که برای تجاوز جنایتکارانه اش به عراق و افغانستان دنبال سند می گردد نبیند نه تنها کمونیست نیست محقق هم نیست.

مطبوعات نوشته اند که در رسانه های مهم دانمارک خارجیان بطور مرتب مورد حمله قرار گرفته و مشترکا بنام "مشکل" نامیده می شوند. نمایندگان حزب فاشیستی "حزب مردم" که با رای آنها حکومت دست راستی کنونی بر سر کار آمده است صریحا در مجلس دانمارک اسلام را "غده سرطانی" و "جنبش تروریستی" معرفی کرده است. آیا می شود این اتهام را لباس آزادی بیان و عقیده به تنش کرد؟ خانم پیا کیرسگارد Pia

Kjaersgaard رئیس "حزب مردم" از "بیرد تمدن ها" سخن می راند و می گوید: "تنها یک تمدن وجود دارد و آنهم تمدن ماست". همین خانم در طی سخنانشان می گوید: "اسلامیستها و دروغگوها مثل دانه و علف هرز هستند که باد می آوردشان" و منظورش از "اسلامیستها" همان مسلمانان است. وی طوری سخن می گوید که یک فضای تحریک آمیز ضد اسلامی ایجاد کند. ترغیب به قتل مسلمانان تضمین پیروزی آتی در انتخابات احزاب دسته راستی و فاشیستی است. آنها به

عقب مانده ترین و پست ترین احساسات رذیلتانه و حیوانی صفتانه تکیه می کنند و تلاش دارند غرایز حیوانی چند هزار ساله خفته در انسانها را برانگیزند و برخی را برای شکار برخی دیگر در زیر پرچم آزادی بیان به صف کشند. آقای راسموسن کمال رضایت خویش را از این اظهارات فاشیستی ابراز داشته است.

در متن چنین فراخوانی به مسلمان کشی است که کاریکاتور پیامبر اسلام در زیر نقاب "آزادی بیان" درج می شود. درج چنین کاریکاتوری بیان آزادی عقیده نیست راس کارزار تبلیغاتی کثیفی است که بورژوازی دانمارک علیه خارجیان بطور کلی و مسلمانان بطور ویژه تدارک دیده است. انتشار این کاریکاتور فرمان قتل است، فرمان تجاوز است، فرمان برتری نژادی است، فراخوانی است به مسلمانان که به "نژاد برتر" احترام بگذارند و کفش های آنها را براق کنند. انتشار این کاریکاتور بیان آزادی عقیده نیست، طلب به پذیرش خفت است.

رفقای حزب برادرما در دانمارک، کمونیستهای دانمارکی ماهیت این نشریه کثیف را بخوبی می شناسند و می دانند که این نشریه یکی از بزرگترین یاران صهیونیستهای اسرائیل در دانمارک است و دشمنی خویش را با "اسلام سیاسی" و مسلمانان نه از زاویه انتقاد از مذهب بطور کلی، بلکه از زاویه حمایت از صهیونیسم و تأیید مسیحیت انجام می دهد. این نشریه پرچمدار "بیرد فرهنگهای" آقای ساموئل هانتینگتون آمریکائی است. طبق گزارش رسیده از رفقای حزب برادر ما، حزب کمونیست کارگران دانمارک (آپ ک) همین روزنامه "بیلندز پوستن" که مقاصد خود را پشت

شعار آزادی بیان و عقیده پنهان کرده است، کاریکاتورهایی درگذشته درمورد عیسی مسیح به هئیت تحریریه این نشریه ارسال شد که سردبیر و مدیر روزنامه ملاحظات سیاسی و اخلاقی و عدم تحریک خوانندگانش از چاپ آنها پرهیز نمود. طبق گزارش رفقای دانمارک همین روزنامه در ۲۰۰۴ از حمله سفیر اسرائیل در استکهلم سوند به یک نمایشگاه فلسطینی که عملیات انتحاری یک زن جوان و حقوق دان ۲۸ ساله دارای ۲ فرزند را بصورت سمبلیک در شکل حوضی پر از خون به تصویر کشیده بود، دفاع نمود. این نمایشگاه توسط یک اسرائیلی یهود و مترقی مخالف رژیم صهیونیستی اسرائیل تهیه گردید. اقدام این هنرمند یهودی کوششی بود در جهت تئویر افکار و روشن کردن علل عملیات انتحاری فلسطینیان که مسبب اصلی آن را رژیم صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل تعریف نمود. اما سفیر اسرائیل چنین آزادی بیانی را بر نتابید و وحشیانه به تحریک آن پرداخت. روزنامه

"بیلندز پوستن" نه تنها از آزادی بیان و عقیده و حق اجرای این نمایشگاه دفاع ننمود، بلکه بیشترمانه از اقدام سفیر صهیونیست اسرائیل به دفاع برخاست. اهانت وی به پیامبر اسلام نیز با رضایت و جلب نظر سفیر اسرائیلی صورت گرفته است. فراموش نکنیم که امپریالیست آمریکا در جنگ دومش علیه عراق از پخش اخبار جنایاتش جلوگیری می کرد. مطبوعات و رسانه های گروهی غرب ابعاد جنایات امپریالیستها در عراق را کتمان می کردند. آنها خبرنگاران و گزارشگران جنگی را دست چین می کردند تا اخبار جعلی تنظیم کنند. آزادی مطبوعات و آزادی بیان حرف مفتی در قاموس امپریالیستها بیش نیست.

تظاهرات مسلمانان معترض در جهان که با تحریم کالاهای دانمارکی و قطع روابط موقت با دانمارک آغاز شد آن چنان صدمه مالی به دولت دانمارک زد که رهبران صنایع دانمارک که منافع مالی خویش را در خطر دیدند به زبان آمده از "سوء استفاده از آزادی مطبوعات" سخن راندند و به دولت فشار آوردند که هر چه زودتر دست بکار شود. حداقل سرمایه داران بزرگ ضربه دیده دانمارک مرز این آزادی بیان را با افزودن صفت "سوء استفاده" روشن کردند. در حالیکه لیبیات دانمارکی در عربستان سعودی بزبانه دان ریخته می شد، سوئیس های مرد رند و زرنگ فوراً خود را به عربستان رسانده و در روزنامه های مهم عربی لیبیات سوئیس عرضه کرده و در بالای صفحات تبلیغاتی خویش نوشتند "ما سوئیس هستیم". معنی آن روشن بود. آنها دانمارکی نیستند. پای منافع اقتصادی که به میان آمد هم سرمایه داران دانمارکی و هم سرمایه داران سوئیس همه "ارزشهای مقدس" خود را فراموش کردند و بیاد آوردند که برای آنها فقط یک ارزش مقدس است و آن کسب سود حداکثر است. یک آزادی مطرح و آن آزادی غارت و چپاول است که باید بدون قید و شرط اجرا شود. بر سر کسب بازارهای لیبیات دانمارک جنگ سختی در گرفته است. بین خودمان باشد، دولت دانمارک باید این خسارت را از اسرائیل مطالبه کند.

**علل اجتماعی اعتراض مسلمانان جهان چیست**  
علت این طغیان را باید در شرایطی که امپریالیستها و صهیونیستها در کادر نظم نوین جهانی و جهانی کردن سرمایه فراهم کرده اند دید. امپریالیستها و صهیونیستها بعنوان بزرگترین تروریستهای جهان حقوق ملتها و دول را بزیر پا می گذارند و با قلدری و تحقیر میلیاردها انسان روی زمین با منطق "حق با قویتر است" به میدان می آیند. در عراق، در افغانستان، در فلسطین از هیچ جنایتی روی گردان نیستند و بهیچکس حساب پس نمی دهند و در لبنان در پی دسیسه چینی و پرونده سازی و

حمایت از جنایات اسرائیل هستند. ایران را بزور می خواهند از حق مشروع خویش محروم کنند و به دروغ می گویند که ایران می خواهد با بمب اتم اسرائیل را از صفحه گیتی محو کند. یکی نیست از این دروغگوها ببرد که اگر احمدی نژاد به یاری تبلیغاتی شما نیامده بود چه چیزی برای گفتن و بهانه تراشی داشتید؟ پس چرا شما در گذشته نیز که احمدی نژاد بر سر کار نبود و خاتمی مصالحه جو و منتسب به جناح اصلاح طلب که از "گفتگوی تمدن ها" سخن می راند حکومت می کرد شما با غنی کردن اورانیوم توسط کارشناسان ایرانی مخالف بودید؟ گفتار نابجای احمدی نژاد فقط ببرد تقویت دلایل ضعیف شما و پرده پوشی ضعفان می خورد. حتی بعید نیست که احمدی نژاد از خود شما باشد. این زورگونی به ایران و سایر ملل، این حمایت نامتصفانه و ناعادلانه از صهیونیستها از دید ملتپهای جهان پنهان نمی ماند. خانم آنجلا مرکل که حزبش رای مردم را در آلمان نیاورده و با حزب سوسیال دموکرات که آنها رای مردم را نیاورده و برنامه هر دو این احزاب از طرف مردم رد شده است مشترکا بر اساس دو برنامه رد شده حکومتی تشکیل داده اند که رهبرش خانم مرکل با لحنی بی ادبانه بخودش مانند موجودی که در مقابل اربابش رونالد ارمفلد شیر شده باشد اجازه می دهد از نماینده ایران امرانه بخواهد که قانون ایران را طوری تغییر دهند تا با مصالح و مطامع امپریالیستها برخورد نکند.

مردم جهان شاهدند که امپریالیستها و صهیونیستها در تحقیر ملت‌های مسلمان و بطور کلی ستمدیده می کوشند و بر سر تقسیم جهان با تکیه به قدرت نظامی خویش چانه می زنند. ریشه این اعتراضات مردمی ملهم از این بیعدالتیها، سرکوفتها، تحقیرها، آقا بالاسری ها، و توهینهاست. مردم نمی توانند استعمار کهن را ببینند و خشم آنها به بیرون درز می کند و هر حادثه کوچکی به طغیانی عظیم بدل می شود که در دامن خود نسل مبارز جدیدی را می پروراند. این جنبشها فرزندان دنیا می آورند که رمز بقاء شان در مبارزه مدام آنها در مداومت و سرسختی آنها خواهد بود. در این جریانهای برحق اعتراضی، طبیعتاً جای کمونیستها که توسط امپریالیستها سرکوب شده و توسط رویزیونیستها عقیم شده اند خالی است و به این زودبها پر نمی شود. این است که مسئولیت هر انحراف این جنبشها، مسئولیت قربانی شدن بی رویه هر انسان مبارز بعهد امپریالیستها، صهیونیستها و رویزیونیستهاست. این جنبشها محصول سالها بی عدالتی و ستمگری امپریالیستها هستند. تا تجاوز و قلدری هست مبارزه هست. این ها لازم و ملزوم یکدیگرند. این دیالکتیک تاریخ است.

در عراق دول مسیحی و متجاوز امپریالیستی با پرچم جنگ صلیبی وارد شده مردم این سرزمین را به خاک و خون کشیده، ذخایر گرانبها و ثروت‌های سرشار آنها را غارت کرده، مبلغین کلیسای پروتستانتیسم نوع آمریکائی را هزار هزار برای "هدایت" مردم مسلمان عراق به بغداد سرازیر کرده و رئیس جمهور قانونی این کشور را مانند رئیس جمهور سابق یوگسلاوی آقای میلو سوویچ که قادر نیستند "جرمش" را به اثبات برسانند در دادگاهی قلابی توسط قوای اشغالگر محاکمه می کند. از نظر مردم جهان و نه تنها مسلمانان، این دادگاه دادگاه "فاتحان جنگ" است و بهمین جهت فاقد ارزش و اعتبار می باشد. ممالک مسیحی غرب با سیاست استعمار حق مشروع ایران را در استفاده مسالمت آمیز از انرژی هسته ای به زیر پا می گذارند و برای قراردادهای بین المللی که خودشان در کنار ایران امضاء کرده اند ارزشی قابل نیستند. آنها با امر... ادامه در صفحه ۵

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

**مسلمان ستیزی...**

و نهی می خواهند برای مردم ایران تعیین تکلیف کنند. آنها خود را به مقام قیم ایرانی ها ارتقاء می دهند. ممالک مسیحی غرب که از دموکراتیزه کردن خاور میانه و پلورالیسم و فساد زدائی و انتخابات آزاد سخن می رانند و این امر را یکی از ارزشهای جهان مسیحی متمدن غرب جا می زدند حال که در یک انتخابات آزاد سازمان حماس اکثریت شکننده آراء مردم جان به لب رسیده فلسطین را بدست آورده و حتی به گواه بازرسان و ناظران جهانی که در حقیقت جاسوسان همین محافل هستند انتخابات بدون خدشه برگزار شده است، دبه در آورده و دولت منتخب مردم فلسطین را به رسمیت نمی شناسند. بنظر آنها باید حماس "غیر دموکرات" موجودیت اسرائیل "دموکرات" را برسمیت بشناسد، دستاوردهای صلح تا کنونی را برسمیت بشناسد، قرار و مدارهای رژیم سابق را با اسرائیل "دموکرات و مترقی" برسمیت بشناسد و خود را خلع سلاح کرده در اختیار اسرائیل "دموکرات" قرار دهد. آنوقت غرب "دموکرات" حاضر است حماس "غیر دموکرات" را به مثابه "دموکرات" برسمیت بشناسد خنده دار نیست؟ اگر حماس این شرایط را برسمیت بشناسد که دیگر حماس نیست، محمود عباس است. پیروزی حماس در انتخابات دموکراتیک فلسطین دقیقا برای آن بوده است که بطور قهرآمیز علیه یک قوای اشغالگر جنایتکار ایستادگی می کند و صلح را در شرایط اشغال فلسطین برسمیت نمی شناسد. غرب "متمدن" با زورگویی و قلدرمنشی در پی تحمیل نظریات خویش به میلیونها مردمی است که برای نظریات آنها پیشیزی ارزش قابل نیست. اسرائیل "دموکرات و مترقی" پس از انتخاب دموکراتیک حماس از طرف مردم فلسطین، فوراً با استناد به حق "دموکراتیکش" از پرداخت حقوق مالیاتی و گمرکی فلسطینیها سرباز زد. معلوم شد صهیونیستهای "دموکرات" اسرائیلی فلسطین را در حلقه محاصره خود دارند و غذای مردم فلسطین را تحت نظارت "دموکراتیک" خویش گرفته و بر آن مالیات بسته و برای ورود آن به فلسطین حقوق گمرکی طلب می کنند. آنها شاهدند که اسرائیل بلندیهای جولان را که متعلق به کشور سوریه است اشغال کرده و بخشی از جنوب لبنان را هنوز در اختیار خود دارد ولی غرب "دموکرات" لوله های تفنگ خود را به سمت سوریه قراول می رود و فالانژیستهای فاشیست لبنان را برای قتل عام مسلمانان در بحران بعدی آماده می کند. مردم جهان و بویژه مسلمانان جهان می بینند که امپریالیست آمریکا به قربانیان ۱۱ سپتامبر ۲/۱ میلیون دلار خسارت می دهند و به کودکان عراقی که در اثرات حملات وحشیانه آنها به قتل رسیده و نقشی در مقاومت نداشته اند ۲۵۰۰ دلار خسارت می گیرند. جان ملتهای دیگر برای امپریالیستها ارزشی ندارد و آنوقت مرتب از "حقوق بشر"، "از ارزشهای ما"، "از شیوه زندگی ما" بیاری رسانه های تبلیغاتی و قدرتمند خویش سخن می رانند. مردم جهان و بویژه مسلمانان که ناظر این ریاکاری، دغلکاری، برخورد های نژاد پرستانه و تحقیر آمیز هستند به کوهی از آتش فشان خشم بدل می شوند. توهین به محمد توهین به آنهاست، توهین به هویت، توهین به ملیت، توهین به تاریخ، توهین به موجودیت آنها از جانب مشتی دروغگو و ریاکار است که با ملاکهای دوگانه عمل می کنند. این دوگانگی در عمل را به حساب نفهمی و حماقت ملتهای جهان مکرر در مکرر تکرار می کنند و طلبکار نیز هستند. اعتراض جوشان و مقاومت خروشان در مقابل این توهین تنها از جانب بنیادگرایان مذهبی نیست، میلیونها انسان های غیر مذهبی و بی مذهبان نیز به میدان آمدند زیرا می فهمند که توهین به محمد نام

مستعاری است تا حمله به ملتهای ستمدیده به جرم عقب ماندگی، نالایقی و به بند کشیدن آنها با سیاست استعمار امپریالیستی را در جهان توجیه نمایند. مردم جهان با شمس سیاسی خویش این امر را به خوبی درک کردند و حافظه تاریخی آنها بخوبی کار می کند. صدها هزار جوان ایرانی و ضد رژیم جمهوری اسلامی در تظاهرات چند میلیونی روز ۲۲ بهمن در ایران در شهرهای مهم از تهران گرفته تا تبریز شرکت کردند و در مصاحبه های تلویزیونی با مخبرین جراید و رسانه های گروهی غرب گفتند که مخالف رژیم جمهوری اسلامی اند و برای نخستین بار در چنین تظاهراتی شرکت می کنند ولی حاضر نیستند ننگ تسلیم به زورگویی آمریکا، اروپا و اسرائیل را بپذیرند. آنها وقتی کاریکاتور محمد را می بینند آنرا ابزاری برای اعتراض و بیرون ریختن خشم خویش نسبت به این همه بیعدالتی در جهان می بینند. بهترین نمونه آن نمایشات عظیم مردم ایران در روز ۲۲ بهمن امسال بود.

نمونه دیگر فیلمی است بر ضد تجاوز آمریکا به عراق و تحقیر مسلمانان در ترکیه. مضمون این فیلم پیروزی ترک مسلمان بر آمریکائی مسیحی و یهودی است. سالنهای نمایش فیلم در ترکیه جای سوزن انداختن نیست. این فیلم پر فروش ترین فیلم تاریخ ترکیه و شاید همه ممالک مسلمان و جهان شود. در آلمان همه بلیط های آن از قبل پیش فروش شده است. نام این فیلم "دره گرگهاست" و فعلا به زبان ترکی با زیر نویس خارجی نمایش داده می شود. تماشاچیان لحظه ای که دشمن قهرمان ترک فیلم سینه ژنرال آمریکائی را که برای حفظ "دموکراسی" به عراق تجاوز کرده است می شکافد، بپا می خیزند، کف می زنند و شادمانی می کنند. آنها آرزوهای ملتهای جهان را علیه امپریالیسم و صهیونیسم به نمایش می گذارند. حرکت آنها بیان خشم خفته ای است که در سینه های خویش دارند و از اینکه یک بار در دنیای آرزویی خویش بر دشمن بشریت غلبه کرده اند لذت می برند. جالب است که سازمانهای یهودی "دموکرات و مترقی" در آلمان به نمایش این فیلم معترض اند و آنرا مغایر "آزادی بیان و مطبوعات" می دانند.

**ادبیات روشنگرانه ضد مذهبی**

موافقین کاریکاتور محمد که در حمایت از اسرائیل و صهیونیسم خویشتن را در پشت نقاب هواداری از "آزادی عقیده و بیان" مخفی کرده اند برای قوت استدلال خویش پای سلمان رشدی را در ۱۹۸۹ به میان می کشند. حال آنکه این قیاس بهیچوجه موجه نیست. ما در اینجا به کتب ولتر و روشنگران فرانسوی مراجعه نمی دهیم. ما در همین ایران می مانیم. ما جلوتر از انتشار کتاب "آیه های شیطانی" با ادبیات روشنگرانه ضد مذهبی در ایران رویرو هستیم. در همین ایران کتب متعددی در انتقاد از مذهب اسلام به چاپ رسید که از بار غنی و قابل ستایش تحقیقی و علمی برخوردار می باشد. نمونه کتاب بیست و سه سال علی دشتی را همه می شناسند. دکتر شجاع الدین شفا کتب متعددی در انتقاد نه تنها به اسلام، بلکه به همه ادیان الهی منتشر ساخت که بسیار مورد توجه قرار گرفت و هیچ ایرانی مسلمانی در اثر خواندن این کتابها احساس توهین و تحقیر نسبت به خودش نکرد. "آیه های شیطانی" نظر سلمان رشدی در برخورد به جنبه ای از اسلام است که بخوبی در کادر نظریات مختلف و تفسیرهای گوناگون به غلط و یا بدست در مورد اسلام می گنجد. حتی محققین اسلامی نیز در مورد سابقه تاریخی "آیه های شیطانی" صحت و سقم آن که باید بر محمد نازل شده باشد و یا معراج محمد اتفاق نظر ندارند. می شود بر سر آن بحث کرد و نظر موافق و مخالف داشت. سلمان رشدی کتابی در این

زمینه منتشر کرده است که با یک ادعا و عنوان بزرگ مطبوعاتی و جنجالی ماهیتا قابل قیاس نیست. کسیکه با این آثار مخالفت کند با علم و پژوهش به مخالفت برخاسته است و آنوقت آزادی عقیده و بیان را به بندهای قرون وسطائی کشیده است. در همان زمان نیز مطرح بود که جنجال آیت الله خمینی بر سر این نوشته نه بخاطر توهین به محمد بلکه بخاطر توهین کتابه آمیز به آیت الله خمینی در متن این کتاب است. ولی چاپ کاریکاتور محمد با بمب بر فرق سرش کجایش در خدمت یک بحث روشنگرانه و مبارزه با نادانی عمومی است، کجایش مبارزه با افیون توده هاست؟ کجایش در خدمت تقویت علم و رهائی انسانها از زیر نفوذ خرافات است؟ بنظر ما هیچ کجایش. فقط باید هیستری ضد اسلامی داشت که موزیانه کوشید چنین شیوه مبارزه ای را مبارزه بر ضد مذهب جا زد. برعکس انتشار کاریکاتور محمد که آشکارا از جانب یک نشریه ضد خارجی و فاشیستی تروریست عنوان شده است نه در کادر بحثهای مذهبی، این کاریکاتور فقط جنگ روانی علیه مسلمانان بوده و ماهیت سیاسی دارد. این کاریکاتور ذره ای نیز مضمون انتقادی نسبت به مذهب بطور کلی چه برسد به مذهب اسلام ندارد. برعکس در خدمت صهیونیستهای اسرائیلی است و به فرمان آنها در همه جا پخش شده است. عوامل صهیونیستها در همه جهان و از جمله ایران این وظیفه نا مقدس را به عهده گرفته اند.

از این گذشته برخورد به مذهب اسلام و صرفا به مذهب اسلام در تحت شرایط اوضاع جدیدی صورت می گیرد که کسی که دارای بینائی سیاسی باشد نمی تواند منکر آن شود که هدف از این لشکر کشی بیدار کردن ملتها نیست. این سیاست بخشی از سیاست عمومی امپریالیستها در خدمت نبرد فرهنگهای آقای سامونل هانتینگتون است. امروز حمله به اسلام مفهوم دیگری یافته است تا ۱۷ سال پیش. امروز حمله به اسلام تأیید تجاوز امپریالیستها به عراق و نفی مبارزه مردم عراق و افغانستان علیه این جنایتکاران است. هر کس که حوادث روزهای اخیر را در اعتراض به کاریکاتور محمد تعقیب کرده باشد درک می کند که این تهاجم همه مسلمانان و نه تنها بنیادگرایان مذهبی را هدف قرار داده است. بهمین جهت نیز میلیونها نفر در سراسر جهان برای اعتراض به این دسیسه صهیونیستها بسیج شده اند. این اقدام احمقانه نتایج عکس ببار آورده است و بجای تضعیف بنیادگرایان مذهبی به تقویت آنها منجر شده و آب فراوانی به آسیاب آنها ریخته است. هیچ احمقی نمی توانست چنین خدمت عظیمی به بنیادگرایان مذهبی بکند که این عده کردند و با ادامه تأیید بر این کار خطا در زیر روپوش حمایت از "آزادی بیان و مطبوعات" این سیاست تقویتی را همچنان ادامه دهد و آتش زیر خاکستر بیافزیند که در درجه اول چشم خود آنها را بسوزاند.

این نوع مبارزه با مذهب استفاده از سبک رضا شاهی مذهب ستیزی است که در روزهای که برای مومنان مقدس بود فواحش را سوار کامیون می کرد و به خیابان می آورد تا به خیال خودش از مومنان هتک حرمت کند. مارکس سیاست ضد مذهبی بیسمارک صدراعظم آلمان را به باد انتقاد می گرفت که نبرد فرهنگی را جایگزین یک مبارزه علمی کرده است. نه با قلدری و نه با تهمت و تحقیر و فحاشی نمی شود ریشه های مذهب را که پدیده ای خرافی است از میان برداشت. مبارزه با مذهب که همواره مورد حمایت بورژواها اعم از لیبرال و یا مستبد آنها بوده است تنها باید در متن مبارزه طبقاتی و در رابطه با پیشبرد مبارزه طبقاتی صورت پذیرد. یک کارگر مذهبی عراقی که با قوای متجاوز امپریالیستها و صهیونیستها می جنگد یک... ادامه در صفحه ۶

**مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست**

## مسلمان ستیزی...

مویس به صد تا هوادار آلوده مسلمان ستیز و اسرائیل پرست منصور حکمت و همه مریدان رنگارنگش که گماشته گان آمریکا و اسرائیل هستند می آزد.

## ارزشهای نسبی و یا ریاکاری مطلق آنها

در دنیا ارزشهایی وجود دارند که محصول مبارزه مردم اند. دستاورد بشریت اند. دستاوردهائی هستند که بشریت با تجربه طولانی تاریخ خویش به آن دست یافته است و برای چیره گشتن به آن نهرهای خون جاری شده و بت های ارتجاع در هم شکسته شده است. این ارزشها که بهر صورت با تکامل جوامع به پیش می روند و تغییر می پذیرند و باید در خدمت رهائی بشریت تکامل یابند باید مورد احترام بوده و قابل استناد و اتکاء باشند. باید راهنمای بشریت باشند. از جمله این دستاوردها باید به دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه اشاره کرد. انقلاب بورژوازی فرانسه که بر علیه خفقان مذهب در دوران روشنگری پدید آمد حقوقی را برای انسانها برسمیت شناساند که فقط باید آنرا تکامل داد و نه آنکه به عقب برگرداند. اصولی نظیر آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات، جدائی دین از دولت، حقوق بشر و در تکامل خویش تساوای حقوق زن و مرد و تساوای انسانها در مقابل قانون و... اصولی هستند که باید نه به عنوان اصولی جاودانی و لایتغیر بلکه به مثابه مبنائی برای کسب حقوق بیشتر و تعمیق حقوق انسانها مورد احترام و حمایت همگان باشند. این حقوق بورژوازی، حقوق پرولتری نیست و بهمین جهت از آلوده گی ارزشهای تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و بهره کشی انسان از انسان میرا نخواهد بود ولی بهر صورت در مسیر تحولات تاریخ گامی به پیش و نه به پس است.

دول غربی باد به غیغب خود انداخته و از بالا انگشت اتهامشان را به سوی سایر ملل گرفته و آمرانه می طلبند که این ارزشهای ما را برسمیت بشناسید و همرنگ جماعت شوید.

مک کین رقیب سابق جرج بوش در میان جمهوریخواهان در یک نطق نفرت انگیز در کنفرانس امنیتی در مونیخ در ۶ فوریه امسال اعلام کرد: "تجربیات وی بمنزله سرباز به وی آموخته اند که این دقیقاً ارزشها و آگاهی به تقوی اخلاقی می باشند که در تیره ترین لحظات امید و اعتماد وجود دارند." این ایمان برای برتریت ما قابل چشم پوشی نیست. "ما از سایرین بهتریم، ما باید با دشمنانمان فرق داشته باشیم." جملات نفرت انگیزی که فقط از مغزهای بیمارگونه می تواند تراوش کند. آلمهای مالیخولیائی که پندار "برتریتشان" برای خود آنها در اثر تکرار واقعی جلوه می کند.

چرا این تحکم بورژوازی امپریالیستی غرب، نفرت انگیز و ریاکارانه است؟ ما تاریخ را به گواه می گیریم و نه تبلیغات کر کننده مخبرین و گرداندگان مزدور رسانه های گروهی غرب و یا سیاستمداران دغلاکار آنها را.

اروپای متفرن با بئختر با نگاهی تحقیر آمیز و از بالا، از اصالت ارزشهای خلل ناپذیر و مقدسی سخن می راند که هر لحظه و هر ساعت صدها نمونه آنرا در پای منافع اقتصادی و سیاسی قربانی می کند. این بورژوازی فریبکار از اقلیتها می طلبد که به ارزشهای اروپائی احترام بگذارند در حالیکه همین اروپای "متمدن" از حکومتهای ارتجاعی و ضد دموکراتیک همواره دفاع کرده است و در آینده نیز خواهد کرد. دموکراسی "غربیها" که از آن به عنوان یک دستاورد مقدس سخن می گویند و همه را می طلبند تا باین دموکراسی گردن نهند پایش به خاور میانه، آسیای

جنوب شرقی، آمریکا جنوبی و آفریقا که می رسد مضمون دیکتاتوری خویش را بر ملا می کند. سراسر تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم در مقابل ماست. این بورژوازی غرب که اکنون در تقدس ارزشهای مقدس غرب گریبان می درد حامی جانیتکاران بنامی بود که بر مردم خویش در نوکری بیگانه ستم می کردند. سینگان ری در کره جنوبی، سوهارتو در اندونزی، نگودین دیم در ویتنام، محمد رضا شاه در ایران، ملک سعود در عربستان سعودی، ملک فیصل در عراق و ملک حسین در اردن هاشمی، در ترکیه و یونان، در اسپانیا و پرتغال، در کنگوی موسی چومبه و جان اسمیت در آفریقا، سلطان حسن در مراکش، پینوشه در شیلی، سوموزا در نیکاراگوا، باتیستا در کوبا، ویدلا در آرژانتین و... بود. حال نیز با دخالت و رخنه گری در اوکراین، گرجستان، آذربایجان، ارمنستان، روسیه سفید دسیسه علیه حکومت ملی چاوز در ونزوئلا، خرابکاری علیه بولیوی و... به همان ریاکاری سابق مشغول است.

غرب "متمدن" با افاده و خودپرستی از اجرای حقوق بشر دم می زند تو گوئی سازمان دهی شکنجه در سراسر جهان، آدمربائی انسانها به جرم تروریست، ایجاد زندانهای پنهان در افغانستان، بر عرشه های کشتی آمریکا، در "گوانتانامو بای" در بخش اشغالی کوبا، در ابو غریب در عراق اشغالی، در رومانی، در لهستان، در سوریه و مصر و... با حقوق بشر کوچکترین مغایرتی ندارد. آنها از حقوق بشر سخن می رانند ولی حاضر نیستند در هیچ کجای جهان وقتی پای منافع اقتصادی و سیاسیشان به میان می آید به حیثیت انسانی ارزش و احترام بگذارند.

آنها هوادار انتخابات آزادند و از فقدان پلورالیسم و انتصابات دیکتاتورهای هوادار غرب در ممالک جهان انتقاد می کنند. آنها هوادار آوردن دموکراسی به خاور میانه اند. ولی وقتی حماس با اکثریت شکننده در انتخابات پیروز می شود باب میل آنها نیست و حماس را به رسمیت نمی شناسند و برچسب تروریستی خویش را به آن می زنند. آنها حتی از ریاکاری خویش با بی شرمی غیر قابل تصویری شرمسار نیستند. آنها انتخابات قلابی عراق و افغانستان را بهترین انتخابات جهان جا می زنند. ارزشهای ادعائی آنها تو زرد است، دروغ و دغل است. آنها نه به انتخابات آزاد اعتقاد دارند و نه به پلورالیسم. آنها سالها طالبان را در افغانستان مورد حمایت قرار می دادند. پس ادعای آنها که هوادار جامعه عرفی و مدنی هستند نیز حرف مفتی بیش نیست. آنها از جدائی دین و دولت سخن می رانند که آنرا یکی از ارزشهای برتر جامعه غرب دانسته و سایرین را متهم می کنند که هنوز نتوانسته اند دوران روشنگری را طی کنند. همین ممالک "عرفی" غرب پرچمپایشان نظیر سوئد، فنلاند، دانمارک، انگلستان، یونان غیر عرفی و به صلیب مسیحی مزین است. چه فرقی میان پرچم آنها و پرچم عربستان سعودی، ایران و یا عراق موجود است. وقتی می خواستند به عراق حمله کنند، پرچم عراق را مسخره می کردند که در وسط آن عبارت "الله اکبر" درج شده است. پس از اشغال عراق پرچم ملی عراق را با پرچم آبی رنگی که طرح اسرائیلی ها بود عوض کردند. جلال طالبانی این ننگ ملی را بجان خرید ولی فشار افکار عمومی مردم عراق طوری بود که مجبور شدند همان پرچم "مسخره" گذشته عراق را پرچم ملی خویش اعلام کنند. ارزشهای آنها ارزشهای ارزشمندی است که بنا بر مصالح سیاسی روز، قیمتش تغییر می کند به بورس بازار سیاست وابسته است. ارزشهای قائم بذات و مستقل و جاودانی و ابدی نیست. امروز هیچکس پرچم پیشنهادی اسرائیل برای عراق را مطرح نمی کند تا به طاق نسیان سپرده شود.

آنها ممالک "عرفی" اند ولی با نظریات اندیشمند آمریکائی ساموئل هانتینگتون که مبنای تمدن غرب را در "دموکراسی یونان"، "قانون روم" و "مسیحیت" تعریف می کرد مخالفتی ندارند. "مسیحیت" را آنها جز ارکان تمدن خویش، تمدنی که آنرا بر خ دیگران کشیده و برتر می داند مطرح می کنند. اروپای عرفی آنچنان نیز که مدعی است عرفی نیست. آنها در مقابل ملت‌های مسلمان عرفی اند ولی در مقابل کلیسای کاتولیک و نیاز به آفیون توده ها برای سرکوب مبارزات کارگری بسیار نیز "شرعی" می شوند. آنها در مقدمه قانون اساسی مردود اروپا خواست دربار واتیکان را در نظر گرفته و با الهام از پرفسور هانتینگتون آمریکائی می آورند: "با الهام از میراث فرهنگی، مذهبی و بشردوستانه اروپا به‌مثابه بانی تحولات و ارزشهای علم بشری... آزادی و دموکراسی و برابری..." این قانون اساسی را تدوین می کنیم. ولی هر فرد مطلعی می داند که دستاوردهای ملل اروپا و بویژه فرانسه در تدوین حقوق بشر و انقلاب کبیر این کشور و رهبری دوران روشنگری در تناقض آشکار با میراث مسیحیت یعنی همان رتبه مذهبی قرار داشته و دارد. منشور حقوق بشر که انسان را در مرکز توجه خویش قرار می داد در مبارزه ای بی امان با کلیسای کاتولیک که برای انسانها حقی قابل نبود پدید آمد. حقوق بشر و میراث مذهبی وحدت چهارگوش مدور است، همانگونه متناقض است که جمهوری با اسلام در تناقض قرار دارد. این منشاء الهام پیشنه‌ای، اصل پذیرش جامعه عرفی را بزیر سوال می برد و راه نفوذ کلیسای مسیحی را از عقب برای اعمال نفوذ در امور دولتی باز می کند و برای عقیده کلیسا در اتحادیه اروپا حق ویژه قابل می گردد. این منبع الهام بند قانون اساسی نیست، روح قانون اساسی است و لذا سایر بندهای قانون اساسی و یا قوانین تبعی نباید در تناقض با آن قرار گیرند. این اصل یک گام روشن به عقب و توسل به اسلحه دین برای فریب مردم است. از هم اکنون شاهدیم که چگونه کلیسای کاتولیک در مسیر تصمیم‌گیریهای دولتی اعمال نفوذ می کند و هر روز نقش مخرب تری در نفی آزادی انسانها ایفاء می نماید. وقتی از میراث مذهبی سخن می رود مذهب اسلام در آلبانی، در بخشهایی از صربستان و یا کشور روی کاغذ بوسنی هرزه گوین منظور نظر نیست. منظور دربار واتیکان در درجه اول است. تصور نمی رود برای درک این مطلب نیاز به استدلال فراوان باشد.

در آلمان لائیک در مدارس دروس مذهبی به کودکان تدریس می شود. مسیح مصلوب به در و دیوارهای مدارس و اماکن عمومی نظیر بیمارستانها نصب است. در رسانه های گروهی مراجع مذهبی کاتولیک و پروتستان بخرج مالیات عمومی مردم تحت عنوان "گفتار پیرامون روز یکشنبه" به تبلیغات مذهبی مشغولند. دولت آلمان برای کلیسای اخذ مالیات می کند و مخارج آنرا همه مردم آلمان از جمله مسلمانان و لامذهبان به دوش می کشند.

پس آن ارزش و دستاورد جدائی دین از دولت که بورژوازی آلمان از آن سخن می راند نیز صمیمانه و بی شیله پیله نیست. در اینجا نیز مصلحت مبارزه طبقاتی و سیاسی بورژوازی کار خودش را می کند.

کسانی که بهیچ کدام از این ارزشها که آنرا نشانه برتریت تمدن غرب می دانند تقیدی ندارند و از امروز به فردا برای آنها طالبان انقلابی به طالبان گانگستر بدل می شود صلاحیت آنرا ندارند برتریت خویش را به رخ دیگران بکشند. گفتار آنها از درجه اعتبار ساقط است. آنها قابلیت اعتماد بخویش را از دست داده اند. بلندگوهای توخالی هستند. آزادی بیان و مطبوعات آنها مصلحتی است و آزادی... ادامه در صفحه ۷

## تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

**مسلمان ستیزی...**

توهین و تحقیر نسبت به مخالفین خویش را در برمی گیرد. آزادی بیان و مطبوعات آنها دستاوردی نیست که واقعا به آن ایمان داشته باشند. آنها قوانین اساسی خویش را هم وقتی پای منافع اقتصادی و سیاسی آنها به میان می آید بزیر پامی گذارند.

فقط کمونیستها هستند که می توانند به ارزشها و دستاوردهای انقلاب بورژوازی احترام گذارده و آنها را در جهت تکامل تاریخ تکامل داده و حفظ نمایند.

ارزشهایی ما ارزشهای مزورانه نیست تا مسیحیت را بر اسلام مرجع بدانیم. ما با دین بعنوان افیون ملتها بطور کلی مخالفیم. ما با شکنجه و آمریایی و تجاوز و قلدی و نقض حقوق بشر و حمایت از آدمکشان و مستبدین مخالفیم و آنها را از نظر اصولی و نه مانند بورژواها از جنبه مصلحتی.

آنها در حالیکه این ارزشها را فقط زبانی قبول داشته و به رخ مسلمانان و خارجیان غیر مسلمان در جهان می کشند وقتی به خلوت می روند آن کار دیگر را، می کنند. داوری با دو ملاک در ارزیابی های ممالک غربی رایج است و از نظر ملت‌های جهان این دورویی پنهان نمی ماند. آنها از خود می پرسند این چگونه ارزشی است که طالبان متحد و قابل اعتماد دیروز را که همه این ارزشها را به تمسخر گرفته و با یاری اروپا و آمریکا لگدمال می کرد در عرض یک شب به بزرگترین گانگستر جهان امروز بدل کرد. کشور تروریست لیبی که در فهرست تروریستها قرار داشت پس از سازش با امپریالیستها یکشنبه پاک و منزه شد. همین اسلام مرجع همیشه همدست امپریالیسم بوده است و شاید زمانی نیز برسد که خدمات آن برای سرکوب جنبش کمونیستی لازم شود.

آنها به دستاوردهای خود در حفظ جان انسانها و احترام به حیثیت انسانی تکیه می کنند. ولی همه تجارب تجاوزات آنها و استفاده شان از بمب های ناپالم، گاز های سمی و میکروبی و فسفر سفید نشان می دهد برای جان مردم پیشیزی ارزش قابل نیستند. آنها به هجو مبارزه مردم فلسطین مشغولند، به رسانه های گروهی که گوش می دهید مملو از این اتهامات است. آنها مدعی اند "اسلامیستها" جوانان را با وعده بهشت و وعده دختران زیبارو به تعداد ۷۰ نفر برای هر کدام، فریب داده به کام مرگ می فرستند. پیام اسلامیستها که منظورشان معمولاً نهضت مقاومت مردم فلسطین است پیام مرگ است که از بطن ایدئولوژی اسلام منشاء می گیرد. آنها برای تحقیر مردم مسلمان فلسطین و عملیات انتحاری آنها چنین عللی را از خود و انبان ایدئولوژی صهیونیسم اختراع می کنند. توگونی ریشه مبارزات مردم و جوانان فلسطینی در مشکلات جنسی است. در این است که به آنها می آموزند که پس از مرگ شهید محسوب شده و به بهشت می روند و در آنجا ۷۰ دختر زیبارو را در آغوش می گیرند؟!.

ملاحظه کنید که این دانشمندان و تحلیلگران متمدن تا به چه حد پست فطرت و فرومایه هستند که برای فریب افکار عمومی و شستشوی مغزی از هیچ وسیله ای ناشایستی خودداری نمی کنند. صهیونیستها نیز باین استدلال دامن می زنند. فرض کنیم این استدلال به مورد پسران درست باشد آنوقت تکلیف دخترانی که به عملیات انتحاری متوسل می شوند چه می شود؟ آیا آنها نیز منتظر ۷۰ پسر در بهشت هستند؟ آیا یک مسلمان "اسلامیست" می تواند اساساً چنین استدلالی را به مغز دخترش وارد کند؟!.

اگر واقعا این دروغگوهای متمدن به سخنان خویش باور دارند و مردم را احمق تصور نمی کنند و پیدایش انتفاضه را بعلت تمایلات جنسی پسران و دختران می

بینند و خلاصه می کنند راه حل آن بسیار آسان است و معلوم نیست چرا تا کنون به عقلشان نرسیده است. اسرائیل می تواند با یاری آمریکا و حزب کمونیست کارگری ضد ایرانی و کلیه پیروان منصور حکمت که سینه چاک "دموکراسی و مدرنیته" اسرائیل هستند به این آماده گان عملیات انتحاری ۷۱ دختر و یا ۷۱ پسر عرضه کند و روی دست بنیادگرایان حماس بلند شود. کی حاضر است بالاتر بره، بیشتر نبود بزن بریم. با این تاکتیک می شود زمینه عملیات انتحاری را از بین برد. این نوع استدلال مخدوش کردن مبارزه مردم فلسطین و تیرنه آتمکشی صهیونیستهاست. این استدلال پرده پوشی اشغال سرزمین فلسطین و تحقیر و توهین به مردم این منطقه است. نمی شود سربازان ارتش نازی در استالینگراد را شهید قلمداد کرد و برایشان بنای یاد بو برپا کرد و جانبختگان فلسطینی را "دیوانه"، "جاننی" قلمداد نمود. این دو روئی بر کسی در جهان پنهان نمی ماند.

**قوه "بی طرف" قضائیه و هتک حرمت مقدسات مذهبی**

در منشور عمومی حقوق بشر سازمان ملل متحد از آزادی مذهب، وجدان و عقیده بعنوان حقوق ابتدائی اساسی بشر صحبت می شود. متن دقیق آن چنین است: "هر انسانی از حق آزادی عقیده، وجدان و دین برخوردار است. این حق شامل این آزادی است که دین و یا اعتقاداتش را عوض کند، دین و یا اعتقاداتش را به تنهایی و یا بطور جمعی با سایرین در انظار عمومی و یا خصوصی از طریق آموزش، عمل کردن، نیایش با خدا و انجام مراسم اعلام دارد". همین حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی که دولت دانمارک هم پای آنرا امضاء کرده است در همه دموکراسیهای غربی در قوانین اساسی آنها بازتاب دارد. ما برای نمونه به قانون اساسی آلمان مراجعه می کنیم. در قانون اساسی آلمان در زمینه آزادی مذهب می آید: "آزادی ایمان، وجدان و آزادی دینی و جهان بینانه خدشه ناپذیرند". در همین قانون "آزادی اجرای بی مانع مراسم مذهبی تضمین می شود".

آزادی مذهب بر اساس تعریف بی قید و شرط است لیکن آزادی مذهب می تواند زمانیکه این آزادی با سایر حقوق مندرج در قانون اساسی در تناقض قرار گیرد (از جمله حقوق اساسی سایر افراد و یا خود اصول قانون اساسی) محدود گردد. برای مثال همه خانواده ها باید فرزندانشان را به مدرسه بفرستند حتی اگر بر اساس اعتقادات خویش با محتوی دروس از جمله تنوری "تحول تدریجی داروین" و یا "علوم جنسی" موافق نباشند. آنها نمی توانند به استناد "آزادی مذهب" از این کار سر باز بزنند. حقوق اساسی آنها در این حالت تابع حقوق عمومی تری است که در قانون اساسی درج و تعریف شده است. برعکس آزادی بیان به کسی اجازه نمی دهد به هتک حرمت مقدسات جوامع دینی بپردازد و به آنها توهین کند و خود را بر بالای قانون اساسی و حقوق برسمیت شناخته شده در آن قرار دهد. در اینجا همانگونه که حد آزادی مذهب تعیین شده بود حد آزادی بیان نیز توسط قوانین جاری کشور تعیین می شود. در بند ۱۶۶ قانون کیفری آلمان هتک حرمت از مقدسات جوامع مذهبی جرم محسوب شده و حداقل سه سال زندان دارد. قانونگذار با بیان حقوق اساسی انسانها و اینکه حیثیت انسانی قابل تعرض نیست حدود آزادی بیان را نیز تعیین کرده است. تخطی از این مرز جرم است و باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد.

این ها سخنان ما نیست سخنان نمایندگان بورژوازی همین ممالک است. پرسش این است که به چه مناسبت دادستان

کل کشور پا به میان نمی گذارد و علیه رونامه "دی ولت"، در آلمان اعلام جرم نمی کند. توهینی که وی به مذهب اسلام کرده است مغایر با حدود و ثغور حقوقی است که بعنوان حق آزادی بیان به آن استناد می کند و محل آرامش و آسایش عمومی است.

در دانمارک منتقدین به کاریکاتور محمد که آنرا به درستی هتک حرمت پیامبر اسلام می دانستند به قوانین دولت "دموکراتیک" دانمارک متوسل شده و خواستند بر اساس قوانین دانمارک به این فاشیستهای لجام گسیخته دهه زده شود. در ۷ ژانویه ۲۰۰۶ دادستان کپنهاگ تصمیم گرفت شکایت از روزنامه فاشیستی "بیلندز پستن" را مخوتمه کند و معوق نماید. قوه قضائیه دانمارک به وظیفه قضائی خویش مغرضانه عمل نکرده است. مگر قرار نبود همه انسانها در مقابل قانون مساوی باشند؟ آیا توهین به مقدسات مسلمانان جرم نیست؟

نه تنها دولت دانمارک بلکه دولت فرانسه، نروژ، اتریش و... نشان داده اند که بندهای قانون اساسی و حفاظت از اجرای آنها برایشان حرف مفت است. احترام به آنها یا توهین به آنها به منافع سیاسی روز آنها بر می گردد. این اصول که بعنوان برتری غرب "متمدن" جا زده می شود و مرتب به عنوان دستاورد دنیای "برتر" غرب با تبختر به آن استناد می شود اصولی جاودانی و لاینغیر نیستند و بطور دلخواه قابل تفسیر و تعبیر می باشند. هر کس زوررش بیشتر بود تفسیر آنرا به دلخواه خود بعهده می گیرد.

روشن است که اهانت به محمد و یا خانه کعبه و یا قرآن برای یک مسلمان بزرگترین اهانت و هتک حرمت مقدسات وی است. اگر دشنام و افترا به پیامبر اسلام توهین نیست، پس مدعیان هواداری از آزادی بیان چه چیز را توهین و افترا می دانند که قابل پیگرد باشد؟ آنوقت نباید در این ممالک "دموکراسی" غربی هیچ گفته توهین آمیز و اغتشاش برانگیز و هتک حرمت به موجب قانون اساسا مورد تعقیب قرار گیرد. آنوقت بند قانونی که سیاه بر سفید در کتب قانون می نویسند حرف مفت و کلاشی سیاسی است. در این جا پای یک آخوند شپیشو در میان نیست پای بنیانگذار اسلام در میان است. باید کردن بود تا این قیاس ساده را نفهمید؟

حال به امر مشابه دیگری مراجعه می دهیم که در همین اواخر اتفاق افتاده است.

می گویند کلیسای مرتجع کاتولیک زمینهای بهشت را به ثروتمندان می فروخت و بنگاه معاملات ملکی باز کرده بود و از این راه ثروت هنگفتی را ذخیره کرد. روشن بود که مالکین املاک بهشت پس از مرگ بدون گذر از جهنم در خانه های خویش در بهشت سکنی می گزینند و از عذاب جهنم در امان بودند. این وضعیت مسخره تا روزی ادامه داشت که یک رندی درخواست خرید زمینهای جهنم را از پاپ اعظم کرد. بزرگان مذهب کلیسا که بوی پول مفت به مشامشان رسیده بود و برایش این خریدار نادان می خندیدند به فوریت با آن موافقت کرده و با دریافت مبلغ ناچیزی زمینهای جهنم را به وی فروختند و سند مالکیت برایش صادر کردند. پس از اتمام معامله مرد رند اسناد خرید املاک جهنم را منتشر کرد و اعلام نمود که از امروز کسی را به جهنم راه نمی دهد. تازه آنوقت بود که کلیسای کاتولیک فهمید که چه روستی خورده است و مجبور شد از فروش زمینهای بهشت که حال مجانا در اختیار همه قرار می گرفت چشم پوشید. این واقعیت به چند قرن پیش بر می گردد ولی اخیراً در کشور ایتالیا آقای لوییجی کاسچیولی Luigi Cascioli که یک لامذهب مترقی ایتالیایی است از دست همکلاسی قدیمش آقای انریکو ریچی Enrico Righi که یک کشیش کاتولیک... ادامه در صفحه ۸

**مسلمان ستیزی...**

است بدست دادگاه پناه برده و شکایت کرده است که این کشیش از ساده‌گی مردم سوء استفاده کرده و از آنها برای کلیسا مالیات گرفته و کمک مالی جمع می‌کند و همه این اقدامات را تحت نام اینکه شخصی بنام عیسی مسیح در قید حیات بوده است انجام می‌دهد. از آنجا که چنین شخص وجود خارجی نداشته و تنها افسانه‌اش موجود است تقاضا می‌کند این شخص را بنام کلاهبردار کبیر دهید. بر خلاف سابق که کلیسای کاتولیک بازنده بود در قرن بیست و یکم دادگاه روم نظر مرد لامذهب را رد کرده و علیه وی بنام مفتزی اعلام جرم نموده است. حال آقای انریکو ریچی همچنان حق دارد با بافتن دروغهای مذهبی به نام نامی آزادی بی قید و شرط بیان سر مردم را شیره بمالد و از آنها اخاذی کند. (نقل خبر از روزنامه زوددیوچه سابتونگ مورخ ۱۱/۱۲/۲۰۰۶).

این نوع برخورد قوه قضائیه به امر مذهب و منافع سیاسی در نمونه های آلمان، ایتالیا و دانمارک و طبیعتاً سایر ممالک غربی است.

حقیقت این است که حتی از نظر حقوقی نیز ما با حق آزادی بیان روبرو نیستیم، از نظر قضائی نیز این اقدام جرم روشن است و باید کبیر ببیند ولی همه رسانه های گروهی و مخبرین مزدور بورژواها و مشتی فریب خورده راه افتاده اند و از آزادی ای دفاع می‌کنند که وجود خارجی ندارد و حق را می‌طلبند که حتی قانون اساسی آنرا برایشان برسمیت شناخته است و حدود آنرا قوانین جاری مملکت تعیین کرده است. آنچه دارد اتفاق می‌افتد توهین مستقیم به مقدسات صدها میلیون مسلمان در کره زمین است. این آزادی بیان نیست آزادی در استعمال توهین است، دول اروپائی باین ترتیب چراغ سبزی برای کارزار تبلیغاتی سراسری و ضد قانونی علیه مسلمانان را فراهم آورده اند. این فاشیسم آشکار و چسباندن ستاره داوود به سینه مسلمانان است. یهودی ستیزی بورژوازی اروپا به مسلمان ستیزی ارتقاء یافته است. این خواست روشن صهیونیستهای اسرائیلی در اروپا و سراسر جهان است و دست کثیف آنها از این آستین مندرس بیرون زده است.

**پوزیسیون ایران و حزب کمونیست کارگری ضد ایرانی**

از بی اعتبار کردن مسلمانها، منفرد کردن آنها، تا کشتن و نابودی آنها و اعزامشان به اتاقهای گاز و کوره های آدمسوزی فقط یک قدم است. آنکس که رای به تحقیر و توهین بدهد و نفرت ضد اسلامی را دامن بزند و تبلیغ کند وقتی بعنوان حمایت از آزادی، مسلمانان را بعنوان تروریست، بدون محاکمه به زندان ابوغریب و یا گوانتانامو فرستادند، باید از این اعمال دفاع کند. این افراد همان هائی هستند که از "آزادی بی قید و شرط" امپریالیستها و صهیونیستها دفاع می‌کنند. آزادی بی قید و شرط آنها حال در عمل ماهیت ضد دموکراتیک و طبقاتی خویش را نشان می‌دهد. آزادی بی قید و شرط برای سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام. آنها که مدعی اند باید برای حفظ دموکراسی با همه اشکال ستمگری طبقه حاکمه جنگید، تحقیر و توهین به اقلیتهای قومی، ترغیب به شورش علیه آنها را نیز باید شکلی از ستمگری بدانند. برای آنها همه مردم فلسطین چون حماس را انتخاب کرده اند مستوجب مرگند. همه مردم لبنان چون پشت حزب الله ایستاده اند مستوجب مرگند، همه نهضت مقاومت مردم عراق چون مخالف امپریالیستها و صهیونیستها هستند مستوجب مرگند. همه مردم افغانستان مستوجب مرگند، همه مردم ایران که از حق مشروع ایران در غنی سازی اورانیوم دفاع می‌کنند مستوجب مرگند. حزب کمونیست کارگری ضد ایرانی در همه رنگهای گوناگونش از این قماش است و در چارچوب مبارزه هانتیگتون با اسلام مبلغ کشتار مسلمانهاست. وی با تبلیغات گسترده خویش

شرایط ذهنی این تجاوزات، سرکوبها، شکنجه ها و کشتارها فراهم می‌آورد. امپریالیسم و صهیونیسم به این سازندگان افکار عمومی نیاز دارند و حقوق مناسبی به آنها عطا می‌کنند. آنها از هم اکنون در کار تخریب کمیته های ضد جنگ علیه کشور ما ایرانند.

پیروان آدم گمراهی بنام منصور حکمت که عمرش را به آرپل شارون داده است، همراه با اسرائیل از فدراسیون جهانی فوتبال تقاضا نمودند که از شرکت تیم ملی فوتبال ایران در مسابقات جهانی ممانعت شود. البته از مشتی و وطنفروش که شرم دارند از وطنشان دفاع کنند و خود را ایرانی بنامند بیش از این انتظار نمی‌رود. همه دولتهای جهان از جمله دولتهای امپریالیستی، همه سازمانهای جهانی ورزشی با این روش مخالفت کردند زیرا فهمیدند که چنین تیری فقط به قلب مردم ایران می‌نشیند و نه به قلب جمهوری اسلامی. تنها دولت اسرائیل خواهان این اقدام بود و بر آن پافشاری کرد. حزب کمونیست کارگری ضد ایرانی نیز این دستورات را مستقیماً با الهام از اسرائیل طرح کرد و در راستای سیاست آنها گام برداشت.

این تشکل آلوده خواهان تحریم ایران، تجاوز به ایران، اخراج تیم ملی فوتبال ایران از همه عرصه های جهانی است. آنها با هر چه ایرانی است مخالفتند. آنها ضد ایرانی اند. آنها برای اسرائیل بیشتر دل می‌سوزانند تا برای مردم ایران. آنها ترجیح می‌دهند بجای تیم ملی فوتبال ایران تیم ملی اسرائیل در مسابقات جهانی شرکت کند. آنها عاشق "کمیونسهای دموکراتیک و مترقی" آرپل شارون هستند.

ما برای اینکه خوانندگان توفان را با دورویی، ریاکاری و آشفته فکری و عوامفریبی این تشکل آشنا کنیم به نقل قولی از پلاتنوم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران علیه تروریسم اسلامی ۶ شهریور ۱۳۸۴ پلاتنوم سیاسی آنها که در تحت تاثیر جو ضد اسلامی در انگلستان پس از واقعه بمب گذاری در لندن به نگارش آمده بود جلب می‌کنیم. آنها نوشتند: "تروریسم کار مسلمانان نیست. سیاست استراتژیک جنبش اسلام سیاسی و جریانات تروریست اسلامی است. سیاستی که بجای جریانات و دولتهای اسلامی افراد مسلمان را هدف تهاجم سیاسی و تبلیغی خود قرار می‌دهد، راسیستی و ضد انسانی است. این سیاستهای ارتجاعی عملاً منجر به مقبولیت جریانات و فرقه های ارتجاعی اسلامی در میان قربانیان راسیسم و محیط های اسلامی می‌شود. مبارزه قاطع با راسیسم و مسلمان ستیزی يك وجه مهم مبارزه علیه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است". باید پرسید اگر شما به این گفتار خویش اعتقاد دارید چرا با فاشیستها و راسیستیهای دانمارکی همدهن شده اید و پیامبر اسلام را که یکی از مقدسات مسلمانان است تروریست می‌نامید و کاریکتورهای وی را چاپ کرده و توزیع می‌کنید؟ مگر این کار جریحه دار کردن احساسات مسلمانان نیست؟ چرا در این نوشته خود تروریسم را نه کار مسلمانان بلکه استراتژی جنبش اسلام سیاسی قلمداد می‌کنید ولی در عمل همه مسلمانان را تروریست می‌دانید و در تعزیه فاشیستها و راسیستها و مسلمان کتفا سینه می‌زنید و قمه می‌کشید. اعضاء فریب خورده شما در همه جا کاریکتورهای محمد را با افتخار تکثیر کرده و پخش کرده اند، خانم آرمجادری در مصاحبه های خویش در کنار فاشیستها و راسیستها قرار گرفته و برای هجوم به مسلمانان تئوری بافته است. شما بخواست صهیونیسم و تئوریهای ساموئل هانتیگتون ضد اسلام هستید نه ضد مذهب و این خواست اسرائیل و آمریکا است. این لکه را هرگز نمی‌توانید در آب دریاها نیز شستو دهید. تناقضات در رفتار و گفتار شما از این دورویی ناشی می‌شود.

حتی سلطنت طلبان ناچارند در این عرصه از ترس احساسات عمومی و حتی احساسات بسیاری از سلطنت طلبان متدین دو دوزه بازی کنند. در حالی که تصویر

کاریکاتور محمد را با اهانت به مقدسات اسلام مساوی می‌دانند ولی در مورد حق آزادی بیان و مطبوعات سکوت می‌کنند و روشن نمی‌کنند که آیا با استدلالات فاشیستها و راسیستها موافقت و یا مخالفتند. آیا اعتراض به این کاریکاتور نقض آزادی بیان و مطبوعات است و یا چنین نیست؟ آنها در این گرفتاری راه فرار را در این می‌بینند که در کیهان لندنی حمله خویش را متوجه اعتراض مسلمانان جهان بنمایند و امپریالیستها و اسرائیلی ها و پرووکاتورها را از زیر ضربه بدر آورند.

اگر کسی به اصل ماهیت نزاعی که در گرفته است پی نبرد در پیچ و خمهای سیاسی و مانورهای امپریالیستی در مانده خواهد شد و در بحثهای جزئی و فرعی و بی اهمیت گم می‌شود. فقط در متن مبارزه علیه تئوریهای هانتیگتون و افشاء تبلیغ نفرت ضد اسلامی است که می‌توان رهبری مبارزه مردم را بدست گرفت، اعتماد آنها را جلب کرد و از سوء استفاده بنیادگر ایان مذهبی جلو گرفت.

\*\*\*\*

**خلفهای ایران را نمیتوان...**

برای جهان ارزیابی می‌کنیم که باید برای مهار این غده سرطانی خلفهای جهان و منطقه را بسیج کرد. بمب اتمی در دست رژیم تروریستی دولتی اسرائیل سرنوشت همه خلفهای منطقه را تهدید می‌کند. این رژیم بخاطر تاریخ ریاکارانه و تجاوزکارانه اش رژیمی قابل اعتماد و قابل محاسبه نیست و خطری بزرگ برای صلح جهانی و تمدن بشریت به حساب می‌آید.

نا گفته پیداست که تهدیدات جنایتکارانه امپریالیست فرانسه معطوف به اسرائیل که همه تعهدات بین المللی را به زیر پا می‌گذارد نیست، بلکه معطوف به مردم کشور ما است که برای استفاده از حق مشروع خویش بپا خاسته اند و بکوری چشم امپریالیستها برای تحقق این حق خویش، مستقل از نوع رژیم حاکم در ایران چه در حال و چه در آینده مبارزه می‌کنند.

نا گفته پیداست که ما کمونیستها بشریت را به نژاد خوب و بد تقسیم نمی‌کنیم و معتقد نیستیم که تهدیدات نژاد پرستانه آقای ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه در واقع علیه مردم ایران و نیروهای انقلابی در سراسر جهان، به بهانه مبارزه علیه "تروریسم" و "ممالک شور" توجیه پذیر بوده و ایشان از این حق ویژه در جهان برخوردارند که بمب اتمی امپریالیست فرانسه را بر سر هر ملتی که مزاحم خویش تشخیص دادند و مهر باطله بر نژاد و هستی آن کوبیدند پرتاب کنند.

نا گفته پیداست که سخنان تهدید آمیز ضد بشری آقای ژاک شیراک که جهانی را به مصاف می‌طلبند صدها بار چه از نظر وسعت و چه از نظر ژرفا جنایتکارانه تر از سخنان احمدی نژاد است که تنها خواست نابودی اسرائیل را مطرح کرده است.

آقای ژاک شیراک، این نماینده رسمی امپریالیست فرانسه فقط حق ایران در غنی کردن اورانیوم را به زیر پرسش نمی‌برد، بلکه یک گام فراتر گذارده و مکنونات ضمیر امپریالیستها را آشکار می‌کند. باین مفهوم که آنها از استعمال بمب اتمی برای "تأمین نیازهای استراتژیک خویش و متحدینشان" استفاده خواهند کرد. پس بیکیاره روشن می‌شود دیگر سخن بر سر حق مشروع ایران در غنی کردن اورانیوم و اتخاذ سیاست مستقل در عرصه تأمین انرژی سوخت ایران برای نسل آینده نیست، بلکه سخن بر سر جلوگیری از خطر قطع نفت ایران نیز که خون شریانهای نظام سرمایه داری امپریالیستی است نیز، در میان است. سخن بر سر این است که امپریالیستها همه ممالک صاحب گاز و نفت را تهدید می‌کنند و آنها را موظف و مجبور می‌سازند تا جریان... ادامه در صفحه ۹

**جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است**

**خلفهای ایران را نمیتوان...**

بدون مانع و انتقال نفت را به ممالک سرمایه داری متروپل تامین و تضمین نمایند. هرگونه "اخلال و تخطی" از این اوامر، هرگونه تهدید به بستن جریان نفت و یا بستن تنگه هرمز با بمب اتمی پاسخ داده خواهد شد. دیگر سخن بر سر حقوق آتی و مشروع ایران نیست بر سر حقوق گذشته ایران نیز هست. از نظر امپریالیستها معادن و مواد اولیه ایران و بسیاری ممالک غیر امپریالیستی، بالقوه به امپریالیستها که خود را "متمدن" می دانند تعلق دارد. هرگونه امتناع ممالک "نیای سوم" از فروش و یا تامین مواد اولیه ممالک متروپل عملی "بربرمنشانه" و "تروریستی" علیه "تمدن" و "مدنیت" است. امپریالیستها با پرچم حمایت از "تمدن"، خویش را موظف می بینند که چاههای نفت و گاز را در اختیار خود بگیرند و صاحبان واقعی این مواد را از استفاده طبیعی از آنها به عنوان "تروریستهای اقتصادی" و "تروریستهای سیاسی" محروم کنند.

با کمبود روز افزون انرژی در جهان و افزایش شتابنده بهای انرژی و نیازهای روز افزون ممالک نظیر چین و هندوستان به این مواد، رقابت بر سر پایش مواد سوخت در جهان شدت یافته است. باین جهت حق حاکمیت و تمامیت ارضی ممالک مستقل نیز به زیر پریش برده می شود. سخن بر سر اشغال مناطق نفت خیز جهان و تقسیم آن میان پاره ای "ملتهای برگزیده و متمدن" است. از هم اکنون "جنگ فرهنگها" میدان جدیدی برای تبلیغات و بسیج فاشیستی توده خرده بورژوازی در ممالک متروپل پیدا کرده است. توجیه کشتار عمومی ملتهای غیر "متمدن"، "تروریست"، "اسلام سیاسی" در دستور کار بورژوازی امپریالیستی قرار گرفته است. سخنان نماینده امپریالیست فرانسه محدود به ایران نیست، بیان یک دکترین جدید امپریالیستی برای تقسیم مجدد و غارت جهان است. فقط کورهای سیاسی و یا دشمنان ملتهای جهان از این تهدیدها مسرور می شوند و ابلهانه تصور می کنند که باید بر سر نقض حقوق ایران و آینده ممالک منطقه با امپریالیستها هم دهن شد. آنکس که در سیاست، جنگ را نبیند و برگ درخت را ببیند، اگر خائن و مزدور حسابشده نباشد حتما یک نادان سیاسی است.

امپریالیست فرانسه و سایر امپریالیستها نه تنها می خواهند انحصار استفاده از انرژی هسته ای را برای تسلط بر جهان و پائیدن رقبا در دست داشته باشند و از این حق انحصاری خویش علیه بشریت متمدن با جنگ و دندان دفاع کنند، بلکه این نقشه را در سر می پروراند که تسلط خویش را بر بازارهای نفت و گاز و بطور کلی انرژی و پایش آنها را از هم اکنون در دستور کار روزانه خویش قرار دهند. آنها حق مالکیت چاههای نفت و منابع گاز ایران را نیز به زیر پریش می برند و آترا باطنان از آن خود می دانند که گویا تنها به صورت امانت در نزد ایران باقی مانده است.

نا گفته پیداست که ما کمونیستهای ایران از تهدیدات نماینده امپریالیست فرانسه باکی بدل راه نمی دهیم و برپیش وی می خندیم زیرا خلفهای ایران را نمی توان با این تهدیدات مسخره از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بازداشت.

نا گفته پیداست که نه سخنان احمدی نژاد و نه سخنان ژاک شیراک که ابعاد آن وحشتناکتر و خوفناکتر است هرگز خلی در دوستی کارگران و خلفهای ایران و فرانسه و کارگران و جنبش ضد صهیونیستی اسرائیل ایجاد نخواهد کرد زیرا ما هر دو دارای دشمنان واحدی هستیم.

ما کمونیستهای ایران شاهدیم که بورژوازی امپریالیستی جهان که برای تهدیدات توخالی احمدی نژاد علیه اسرائیل که فاقد بمب اتمی است گریبان پاره می کرد، در مورد تهدیدات نژادپرستانه ژاک شیراک علیه ملل جهان و نه تنها ایران که به مذاق امپریالیست فرانسه نمی خورد، علیه اعضاء مستقل سازمان ملل متحد، علیه ممالکی که حتی فاقد

بمب اتمی هستند سکوت بی شرمانه ای اختیار کرده است و برعکس می کوشد از اهمیت این تهدید جنایتکارانه بکاهد. آقای کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد ترجیح می دهد در مورد این تهدید آشکار علیه هستی ده ها عضو جامعه ملل سکوت اختیار کند و منشور ملل متحد را به رخ امپریالیست فرانسه نکشد.

همین روش ریاکارانه نشانه آن است که امپریالیستها با زورگویی و شانتاز بین المللی می خواهند ملل جهان را برقیبت بکشند، از پیشرفتهای آنان جلو گیرند، سرزمین آنها را به بازارهای فروش مواد اولیه و نیروی کار ارزان بدل کنند و حقوق برسمیت شناخته جهانی آنها را خودسرانه و قدرمنشانه به زیر پا بگذارند. آنها که از محکوم کردن ژاک شیراک طرفه می روند مشروعیت خویش را در انتقاد از احمدی نژاد از دست داده اند. زندهای هستند که با فریادهای گوشخراش آی دزد، آی دزد در پی سرپوش گذاری به زردیهای کلان خویش هستند. بشردوستی آنها قلابی است و عیار صحت گفتارشان برهنگان روشن شده است.

حزب کار ایران (توفان) این گفتار جنایتکارانه امپریالیست فرانسه را که خلفهای ایران را به مرگ تهدید می کند و می خواهد حقوق قانونی ایران در غنی کردن اورانیوم را در خدمت مطامع آتی امپریالیستی زیر پا بگذارد، و تهدید می کند که با اشغال ایران و ممالک نظیر مالک منابع سوخت ایران گردد، قویا محکوم می کند و معتقد است که ترس همواره برادر مرگ بوده است و خلق ما تصمیم دارد که از زندگی بد بیشتر از مرگ بنترسد.

حزب کار ایران (توفان) دروغگویی و ریاکاری امپریالیستها و تحریکات عوامل ایرانی اش را که می کوشند با داده های دروغ و از خود ساخته فضائی آکنده از تشنج و تحریک علیه ایران و مردم کشور ما فراهم آورند بشدت محکوم می کند و از افشاء این عوامل امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و جهان دست بر نمی دارد.

حزب کار ایران (توفان) حق کشور ایران بمنزله عضوی از خانواده جهانی، در غنی کردن اورانیوم و آموزش فناوری هسته ای را یک آمل ملی در ایران ارزیابی کرده و ایقان دارد که مردم ایران هرگز بزیر بار این تهدیدات امپریالیستی نمی روند و از حقوق خویش صرفنظر نخواهند کرد.

حزب کار ایران (توفان) مطمئن است که مردم ایران

ریاکاری جمهوری اسلامی برای سازش با امپریالیسم را بر سر منافع ملی ایران چه به صورت انصراف از حق برسمیت شناخته شده ایران در غنی کردن اورانیوم و محول کردن آن به کشور ثانی و چه بصورت مشارکت سایر دول امپریالیستی و شرکتهای فراملیتی خصوصی متعلق به آنها برای نظارت و پائیدن و اعمال نفوذ امپریالیستها در تعیین سرنوشت قطعی این حق قانونی، بر ملا خواهد کرد و بزیر بار آن نخواهد رفت.

حزب کار ایران (توفان) بار دیگر تکرار می کند که رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست از منافع ملی ایران حمایت کند و این منافع را در گروی دریافت امان نامه از امپریالیست آمریکا گذارده است و هر لحظه از فشار مردم ایران برای کسب حقوق مشروع و قانونی خویش کاسته شود، روحانیت مرتجع ایران دست اتحاد و همکاری در دست امپریالیستها و شرکتهای فراملیتی خواهد گذارد و منافع ملی ما را در پای منافع رژیم جمهوری اسلامی و تضمین بقاء آن قربانی خواهد کرد. مبارزه مردم در حفظ این حق، یکپارچگی آنها در ممانعت از هر سازش گنبدیده، رژیم جمهوری اسلامی را در بن بست عظیم سیاسی قرار می دهد که زمینه مادی نمایشات اعتراضی را در ایران فراهم می آورد. این خواست خواستی است که امکان بسیج گسترده ای در ایران دارد و از هم اکنون مورد حمایت اکثریت قریب باتفاق مردم ایران است. خلفهای ایران بجز مشتکی خود فروخته و معلوم الحال از این حق قانونی ایران حمایت می کنند و خواهان

ترقی و پیشرفت و فرصتهای لازم علمی و آموزشی برای نسل جوان ایران هستند.

مردم کشور ما با هشیاری ماهیت این زورگویی امپریالیستی را احساس کرده اند و دستاوردهای فرزندان خویش را در تحقق این خواست برسمیت شناخته و نسبت به آن احساس غرور می نمایند. این مبارزه باید تا انتها با پیگیری و مصممانه بانجام برسد.

ما معتقدیم که ترس رژیم جمهوری اسلامی در واقع از امپریالیستها نیست، از مردم ایران است و باین جهت تلاشی در جهت بسیج مردم ایران برای مقابله با حملات احتمالی امپریالیستها و دسیسه های داخلی و خارجی آنها صورت نمی گیرد. رژیم جمهوری اسلامی نمی خواهد پای توده های عظیم مردم به این مبارزه ملی کشیده شود، برعکس آنها می خواهند در کادر حاکمیت اسلامی بر سر منافع ملی ایران بدون حضور گسترده مردم و نظر آنها با امپریالیستها سازش کنند.

در حالیکه امپریالیستها در پی تجزیه ایرانند و نوکرانشان می خواهند در خوزستان با ایجاد محیط تشنج آمیز زمینه اشغال چاههای نفت را در همسوئی با نظریات بورژوازی امپریالیستی فراهم آورند، دولت مرتجع ایران بجای پاسخ به خواسته های بر حق کارگران و توده مردم و آگاهی دادن به آنها در مورد نقش امپریالیستها و سیاستهای راهبردی آنها در جهان و منطقه به سرکوب و حشیانه آنها می پردازد و عملا همان اقدامی را انجام میدهد که امپریالیستها طالب آنند. سیاست رژیم جمهوری اسلامی در جهت خصوصی کردن صنایع نفت و گاز ایران در خدمت مطامع امپریالیستهاست. رژیم اسلامی که از غرور ملی مردم ایران سوء استفاده کرده و می کند و در جهت منافع ارتجاعی و قشری خود سود می جوید بخاطر عدم پایگاه مردمی و ترقی خواهانه فاقد رسالت دفاع از منافع ملی خلفهای ایران است.

مضمون مبارزه ایکه اکنون در گرفته است بر سر چیست؟ بر سر این است که ایران و ممالکی نظیر ایران که اکثریت ممالک جهان را تشکیل می دهند از حق تولید مستقلانه انرژی هسته ای با تکیه به نیروی خویش برخوردار باشند و یا اینکه با تمکین از امپریالیسم و به انقیاد و اسارت ملی در آوردن کشورشان و گردن نهی به اوامر امپریالیستی عملا ممالک خویش را به مستعمره رسمی ممالک امپریالیستی بدل کنند. این مبارزه عمیقتر از تنها برخوردار شدن از حق غنی سازی اورانیوم است. این یک پیکار حیاتی است. این امر نه تنها در ایران، بلکه در منطقه و جهان نیز بیک امر مهم استراتژیک استحاله می یابد. شکست امپریالیستها در زیر پا گذاردن حقوق ایران، شکست آنها در عرصه بین المللی برای تحمیل نظریات خویش به ممالک "جهان سوم" است. خیانت روحانیت به منافع ملی ایران خیانت به منافع همه ممالکی است که حداقل بر صفحه کاغذ در جامعه ملل از حقوق برابر با "بزرگتر" ها برخوردارند. این خیانت، مبانی مورد توافق ممالک جهان در جامعه جهانی را در هم می ریزد و به منطق

"و قوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است"

جلای بیشری می بخشد.

\*\*\*\*

**از کمک های مالی شما سپاسگزاریم**

رفیق نورج تمبر پستی بیش از ۱۵ یورو.

رفیق مدن مبلغ ۲۵ یورو از آلمان.

رفیق داود از جنوب ۵۰ یورو.

رفیق خار.. از آلمان ۱۰ یورو.

رفقان. س. ۵۰ یورو.

رفیق رحمان ۱۰۰ دلار کمک به خانواده های زندانیان سیاسی آمریکا.

رفیق ر. خسرو ۵۰ دلار یاری به تشکیلات آمریکا.

رفیق کارگر ۲۰۰۰۰ کرون سوئد.

**سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند**

**تهدید امپریالیستها...**

بیست و یکم ناشی می گردد و قابل برگشت نیست. فقط سوسیالیسم می تواند آنرا مهار کند.

چنین وضعی ممالک پر جمعیت و بازارهای فروشی را به دایره بهره کشی از نیروی کار کشانده است که تا دیروز تصور نتایج این حرکت بر کسی روشن نبود. سرزمینهای چین و هندوستان و برزیل و بهر صورت همه ممالکی که در آنجا دستمزد کارگران نازل است و می توان آنها را با مزدی بخور و نمیر به برده گی کشید پا به این میدان رقابت گذارده اند و ضریب رشد اقتصادی آنها رو به افزایش است.

چین بازار نساجی جهان را بدست گرفته است و این نفوذ انحصاری را به سایر زمینه های تولید نیز سرایت می دهد. ولی افزایش آهنگ رشد اقتصادی در این ممالک، به مفهوم رشد فناوری و صنایع و مالا مصرف روزافزون انرژی ضروری در این ممالک است. اگر این ممالک بخواهند به رشد اقتصادی خویش ادامه دهند و نه تنها برای بازار خارجی حتی برای تامین بازار داخلی و زندگی مردم خویش تولید کنند به انرژی بیشتری بیش از آنچه هم اکنون در اختیار دارند نیاز خواهند داشت. این است که مسئله نفت، گاز، انرژی هسته ای، خورشیدی، بادی و آبی به یکی از مسایل بزرگ استراتژیک جهان بدل شده است. تسلط بر منابع نفت، گاز و ذغال سنگ به مفهوم کسب سرکرده گی در جهان و پائین سایر ممالک در آینده است. تولید انرژی خورشیدی و بادی برای امپریالیسم بشدت غیر اقتصادی بوده و تا ۵۰ سال آینده نیز نمی تواند تامین کننده نیاز بشریت باشد. تلاش ممالک امپریالیستی با دادن بارانه های دولتی و معافیت های مالیاتی برای تقویت این رشته های تولیدی، اقداماتی است که صرفا جنبه راهبردی داشته و آنها می خواهند با دستیابی به این فناوری جدید و تکامل دستگاه های صنعتی مربوط به آن، بازار آینده جهان را در زمانیکه نفت به پایان می رسد و بهای انرژی سرسام آور افزایش می یابد بطور انحصاری در دست خویش بگیرند و از طریق این فناوری که بدان دست یافته اند اسارت بشریت را تامین کنند. تنها در آن روز مفروض تامین انرژی بادی و خورشیدی اقتصادی است ولی علیرغم این معلوم نیست که بتواند پاسخگوی نیاز صنایع باشد. این نکات مربوط به بحثها و اظهار نظریات سیاسی نمی باشد که تفاسیر و نظریات گوناگون در باره اش بیان شود. این ها واقعیت و فاکتور هستند که علم آنها را ثابت کرده است و با هیچ جعلی نمی توان آنها را طور دیگری جلوه داد. آنچه که می توان بر سر آن بحث کرد و دارای نظریات گوناگون بود نه تغییر این واقعیت های موجود، بلکه نتایج عملی آن در زندگی مردم و در سیاست جهانی است. جنرال امپریالیستها و نوکران بومی ایرانی آنها در باره جایگزینی انرژی هسته ای و با انرژی فسیلی با انرژی خورشیدی و بادی تنها سیاستی است که آنها برای کاستن از بار مخارج خودشان تبلیغ می کنند. آنها می خواهند بخشی از مخارج خویش را به دوش "ملتهای احمق" منتقل کنند که فریب این تبلیغات را می خورند. "ملتهای احمق" که به دنبال خود سیاه برون و از صنایع کشورهای امپریالیستی فناوری ناقص و گران قیمت تولید انرژی خورشیدی و یا بادی را بخردند. یعنی هزینه پیشرفت و تکامل این صنایع را در ممالک متروپل بعهده بگیرند. یعنی زنجیرهایی را که بعدا باید به گردن آنها بیفتد از هم اکنون در کارگاه های آهنگری استعماری آنها آماده سازند. ایندولوزی "حزب سبزها" که به نمایندگان اقتصادی بخش مهمی از صنایع نوین آلمان بدل شده اند بطوریکه نقش رهبری را در جهان در این عرصه ها بعهده گرفته اند در خدمت آن است که تنها به این صنایع کمک کنند و به بازار فروش دست بیابند و نفوذ امپریالیست آلمان را تقویت کنند. تبلیغات آنها از نظر اقتصادی بی ارزش است و در عمل ما

نیز در همه ممالک سرمایه داری شاهدیم که بخش ناچیزی از تامین انرژی را بدوش این گونه فناوری گذارده اند. آنچه را که آنها برای ما تجویز می کنند برای خودشان انرژی دور است. ملتهای جهان بویژه آنهایی که در شرایط کنونی دارای منابع سوخت فسیلی نظیر کشور ما ایران هستند باید بخشی از درآمدهای نفت را در این عرصه بکار اندازند تا مستقل از امپریالیستها بتوانند خود به این فناوری دست بیابند و وابسته به ممالک امپریالیستی نگردند.

تلاش برای آموزش در این زمینه نباید ما را از دستیابی به فناوری هسته ای باز دارد. هم اکنون با ورود چین و هندوستان و بازارهای اروپای شرقی به میدان رقابت اقتصادی و در یک کلام پیوستن و یا تقویت پیوندهای گذشته با نظم نوین جهانی، نیاز به انرژی فسیلی و هسته ای، چنان افزایش یافته است که حیات ممالک امپریالیستی را بعلت عدم امکان تولید متناسب با نیاز بازار تهدید می کند. از این گذشته به علت این تحولات غیر قابل پیشبینی عمر چاههای نفت بسیار زودتر از آنچه تصور پژوهشگران و کارشناسان نفتی بود به پایان می رسد و از آنجا که ممالک امپریالیستی هنوز نتوانسته اند به فناوری "توب هسته ای" قابل کنترل دست یابند، به منابع انرژی فسیلی چون سرچشمه هستی خویش نیاز فراوان دارند و با چشم طمع به آن می نگرند.

در اروپا و آمریکا بحث مربوط به افزایش نیروگاههای اتمی که آنرا برای ممالکی نظیر ایران "مضر" تشخیص می دهند بازار داغی دارد. این بحث ابتداء به ساکن پدید نیامده است. ریشه آن در نگرانیهای دول امپریالیستی در محدودیت تولید انرژی فسیلی و محدودیت ذخایر جهانی در این عرصه است. آنها از هم اکنون در پی آنند که سهمیه نیاز خویش را از طریق افزایش درصد انرژی هسته ای در مخلوط انرژی مورد نیازشان تامین کنند.

قطع گاز روسیه به اروپا بخاطر طمع ورزی و زورگوئی اوکرائین که حاضر نیست بهای گاز برسمیت شناخته دریافتی را که ارزش آن از طریق رقابت قیمتها و در بازار آزاد عرضه و تقاضای اقتصاد سرمایه داری تعیین شده است بپردازد، اهمیت انرژی را برای اروپا روشن تر کرد. ساختن لوله انتقال گاز در زیر آبهای دریای شرق از روسیه به آلمان که دست ممالک اروپای شرقی را که زیر نفوذ آمریکایی ها هستند از تامین سوخت آلمان کوتاه می سازد موجی از ناراضی میان امپریالیستها ایجاد کرد.

امپریالیستها که خطر پایان انرژی فسیلی و ته کشیدن منابع محدود آنرا درک کرده اند با چنگ و دندان تلاش می کنند از نظر اقتصادی و حقوقی سهمیه خویش را افزایش دهند. تضادها بر سر کنترل منابع نفت و گاز منطقه قفقاز، خلیج فارس و آسیای میانه در آسیا ابعاد جدیدی یافته است. نفت ایران بتدریج به تامین نیازهای رو به افزایش چین، هندوستان، ژاپن و پاکستان است و سهمیه کمتری از آن نصیب اروپا و آمریکا می گردد. کنترل نفت خاور میانه کنترل چین و تامین نیازهای استراتژیک امپریالیستها اروپایی است. وقتی ژاک شیراک ایران را به پرتاب بمب اتمی تهدید می کند و به صراحت به این خواست استراتژیک امپریالیست فرانسه تکیه می کند، از اهمیت حیاتی نفت و بویژه نفت ایران برای امپریالیستها پرده بر می دارد. ایجاد بحران در منطقه و قطع نفت ایران و یا بستن تنگه هرمز بهای نفت را چنان افزایش می دهد که بر رشد اقتصادی ممالک امپریالیستی تأثیرات جبران ناپذیر اقتصادی می گذارد. امپریالیستها از ایجاد محدودیت برای چپاول انرژی در هراسند. امپریالیستها حاضر نیستند از منابع نفتی ایران دست بردارند و نفت ایران شیشه عمر امپریالیستهاست.

آنها ایران را با سلاحهای کشتار جمعی، همان سلاحهای که در عراق کشتند کشتند و پیدا نکردند تهدید می کنند. آنها

ملتهای "متمدن" را علیه ملتهای "بربر" که مسلمان و از "اسلام سیاسی" تغذیه می کنند تحریک می نمایند. آنها مردم ممالک اروپایی و بویژه خرده بورژوازی را با ترساندن از سرمای زمستان در این زمستان سرد و ترساندن از نابودی رفاه نسبی آنها که انهم طبیعتا محصول کسب انرژی ارزاقیمت از این ممالک است، عملا به تحریک علیه مردم ایران و می دارند و چنین تبلیغ می کنند که ممالک "وحشی" صاحب نفت لایق داشتن چنین ثروتی که حق طبیعی ملل "متمدن" است نیستند و باید جلوی راهزنی بین المللی آنها را با بمب اتمی گرفت. آنها از هم اکنون برای اشغال چاههای نفت برنامه دارند. آنها این غارت امپریالیستی را تامین نیازهای استراتژیک خویش جا می زنند. این نیازهای استراتژیک خفه کردن چین و هندوستان و ژاپن نیز هست.

آنها می خواهند مانع دستیابی ایران به انرژی هسته ای شوند زیرا این اقدام به نفع آینده نسل جوان ایران است. مردم کشور ما می توانند از انرژی فسیلی برای سالهای بسیار دور نیز استفاده کرده از این سرمایه برای تکامل سایر اشکال تامین، پژوهشگری و ساخت انرژی استفاده کنند. ولی با این سیاست امپریالیستها موافق نیستند. آنها نظارت بر آهنگ رشد تولید نفت در ایران را می طلبند. آهنگ رشد تولید نفت در ایران و ممالک مشابه باید متناسب با رشد اقتصادی و نیازهای بازار امپریالیستی باشد. ممالک صاحب نفت باید وابسته به امپریالیستها باشند و نه بر عکس. تهدید به پرتاب بمب اتمی فرانسه بر سر مردم ایران با این هدف استراتژیک صورت می گیرد.

فعالیت مردم ایران در عرصه فناوری هسته ای و استفاده از این انرژی برای مصارف مسالمت آمیز یک منبع بزرگ اقتصادی و کارورزی و اشتغال در ایران است. امپریالیستها می خواهند که بعد از پایان نفت، ایران را همچنان اسیر اقتصادی خود داشته و از مردم کشور ما برده بسازند. ممانعت از استفاده از انرژی هسته ای بصورت صلح آمیز برای غارت چاههای نفتی ایران و زورگوئی و قلدری است که بهیچوجه نباید بزیر بار آن رفت.

شکست سوسیال امپریالیسم شوروی، پیروزی ابرقدرت آمریکا، غلبه رویزیونیسم سه جهانی بر چین و گام گذاردن آنها به راه رشد سرمایه داری و حضور فعال در بازار، تناسب و توازن قوای سیاسی و اقتصادی را شدیداً برهم زده است. مبارزه برای کنترل و کسب منابع سوخت و سوز، انرژی فسیلی و انرژی هسته ای به مبارزه مرگ و زندگی بدل می شود. همه فرصتهای مناسب اکنون آماده است تا ایران بتواند در این موقعیت نادر به وابستگی تتهای خویش به نفت پایان دهد. هم اکنون یک سوم تولید نفت ایران به مصرف داخلی می رسد. این انرژی را باید با انرژی هسته ای جایگزین کرد. همه شرایط جهانی برای چنین تصمیمی مساعد است. از عریده های امپریالیستها و صهیونیستها که هر روز بیشتر در گرداب مبارزه خلقهای منطقه غرق می شوند نباید ترسید. تسلیم ایران تسلیم در همه زمینه های علمی، اقتصادی و سیاسی است. رژیم جمهوری اسلامی لیکن در پی تامین منافع ملاحاست و منافع ملاحا نه قرار گرفتن در کنار خلق و تامین خواسته های استراتژیک آنها بلکه کنار آمدن با امپریالیستها ست تا چند صباح دیگری با تکیه بر دشمن خارجی بتوانند در داخل بر سر کار بمانند. با امپریالیستها تنها می توان با بسیج مردم مبارزه کرد. قدرت توده ها امپریالیستها را به ببر کاغذی بدل خواهد کرد. و توده ها را نیز تنها با میدان دادن به فعالیت های دموکراتیک، دادن آگاهی و مبارزه با هرگونه اشکال ستمگری می توان به میدان آورد. رژیم جمهوری اسلامی از بمب توده ای میهراسد. باید این بمب را منفجر کرد.

\*\*\*\*

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است**

**بیانیه مشترک...**

جرايم «جنابى» بگذارند. بعلاوه، خيلى راحت مى گويند كه روى سخنشان با جوانهاست.

بهر حال، نبايد اين تهجم تازه ايډولوژيك را جدا از تعرضات سراسرى سرمايه، جدا از تهجم انحصارات و امپرياليستها در نظر گرفت كه دستاوردهاى اجتماعى و سياسى و دمكراتيك كارگران و خلفها را در همه كشورها - اروپايى و غير اروپايى - هدف گرفته اند. با اين تهجمات، مى خواهند تمام حق و حقوق كارگران و خلفها را باطل كنند! همان حق و حقوقى كه از راه مبارزه كارگران و خلفها در قبال سرمايه دارى و امپرياليسم بدست آمده اند! خاصه آن حق و حقوقى كه نظام امپرياليستى جهان - بعد از بيروزي اردوى كارگران و خلفها در قبال نازيسم و فاشيسم - به قبولشان ناگزير شده بود.

اين تعرضات، از قضا در زمانى صورت مى گيرد كه دست امپرياليسم - در سراسر جهان - باز شده و بعنوان نظامى كه باعث گرسنگى، باني فقر و بدبختى و جنگ است، با يك مخالفت همگاني روبروست. درست در زمانى كه طبقه كارگر، زحمتكشان شهري و روستايى، جوانان و خلفها - بخاطر تصفيه حساب با يك چنين نظامى - در پي آلترايتاوى ديگرى هستند. بورژوازي از اين مى ترسد كه مردم بسمت سوسياليسم، بسمت احزاب و سازمانهاى روى آورند كه از سوسياليسم دفاع کرده و در مسير تحقق آن مبارزه مى كنند.

از اينرو، ما احزاب و سازمانهاى ماركسيست - لنيست، اعضاى كنفرانس بين المللى احزاب و سازمانهاى ماركسيست - لنيست جهان، اين طرح ارتجاعى و كينه جو يانه را بشدت محكوم کرده و از زحمتكشان، از مردم شريف، و از تمام سازمانهاى دمكراتيك و پيشرو جهان مى خواهيم كه بر عليه اين تهجم تازه امپرياليستى - با صداى هر چه رساتر - اعتراض كنند.

**امضاء کنندگان:**

حزب كمونيست آلمان - حزب كمونيست انقلابى برزلى  
- حزب كمونيست كلمبى (م - ل) - حزب كمونيست كارگران دانمارك - حزب كمونيست اكودور (م - ل)  
- كميته مى سازمانهاى كمونيستى اسپانيا (سازمان كمونيستى كاتالون، سازمان كمونيستى اكتر، سازمان كمونيستى كاستى و ليون، سازمان كمونيستى منطقه ولانسيين) - حزب كمونيست كارگران فرانسه - سازمان احياء حزب كمونيست يونان - حزب كار ايران (توفان) - سازمان ماركسيستى - لنيستى انقلاب نروژ  
- حزب كمونيست مكزيك (م - ل) - حزب كمونيست كار جمهورى دومينيك - حزب كمونيست انقلابى تركيه - حزب كمونيست كارگران تونس - حزب كمونيست انقلابى ولتاىيك (بوركينافاسو) - حزب كمونيست شيلى (اقدام كارگرى). حزب كمونيست انقلابى ساحل عاج.

**حمایت کنندگان:**

سازمان ايجاد حزب كمونيست كارگران آلمان - حزب كمونيست بنين - سازمان قيام كانتابريك (اسپانيا) - سازمان كمونيستى اوسكال هريا (منطقه باسك) - سازمان اوسكال هريا (منطقه باسك) - انتشاراتى تئورى و پراتيك (ايتاليا) - انتشاراتى انقلابى دمكراتيك (هندوستان) - سازمان اقدام چاد براى وحدت و سوسياليسم.....  
اين فهرست براى امضاء باز است.  
\*\*\*\*

**توجیه بیشترمانه...**

فراموش کرده و مى آورند: " ما كاملا آگاهيم كه دمكراسى يك پروسه تاريخى با ابعاد سياسى، اجتماعى، اقتصادى و فرهنگى است. ... همه برقرارى دمكراسى در تمامى ابعاد آن يك پروسه دشوار و طولانى است. ما معتقديم كه هم اکنون اين روند در عراق آغاز شده و ما همچگونه توهى در مورد تكامل و مشكلات آن نداريم. اما ما براى يك جبهه وسيع شامل نيروهاى موافق اين روند و خواهان شرايط موفقيت آن باشن، مبارزه ميكنيم.

چنين روندى ميتواند در همين شرايط اشغال شروع شود و آن نيز از هم اکنون شروع شده است. اما اين روند نميتواند به تمام اهداف دلخواه كه حاكميت ملّى به عنوان تنها اراده آزاد ملت است، دست يابد. بنا بر اين درست نيست كه تمام دستاوردها در طول اين پروسه، به دليل حضور نيروهاى خارجى در کشور مان منظور نگردد. برعكس مبارزه براى استحکام دمكراسى در تمام ابعاد آن با مبارزه براى پايان اشغال کشورمان گره خورده است. اين ميتواند به عنوان اهمى براى پايان بخشيدن اشغال کشور تلقى شود."

بسيار خوب موضع آنها روشن است. دخالت خارجى ديكتاتورى را از بين برده و روند دمكراسى را آغاز کرده است كه دمكراسى ايده آل نيست ولى كاشى به از هيچى است. حزب توده عراق از اين روند حمايت مى كند و مدافع قواى اشغالگر است.

پس از اين همه مبهم گوئى و دراز گوئى و پيچاندن عباراتى كه ساده گوئى آن بسيار براى فهم مفيد تر است مجبورند چند كلمه اى هم در باره "مقاومت مشروع مردم" عراق كه ديگر انكارش مقدر نيست و آنها اين مبارزان را تا ديروز تروريست ناميدند هدر دهند و بنويسند: "مقاومت عليه نيروهاى اشغالگر حقى است مشروع كه در جهان شناخته شده است. مع الوصف، ما معتقديم كه اين خطا است كه مقاومت را فقط به شكل مسلحانه كه يكي از شيوه هاى مقاومت در مواردىست كه ديگر اشكال مقاومت تا كنون استفاده شده و يا غير قابل اجراستند، منحصر كرد. از زمان فروپاشى رژيم در عراق، آينده اى قابل پيش بينى از تمام اشكال ممكن مبارزه سياسى در عراق وجود داشته و خواهد داشت. ما و نيروهاى سياسى به طور عام هنوز آماده استفاده از ديگر اشكال به ويژه در زمينه مبارزه مدنى، جنبش سنديكايى وغيره نيستيم."

اينجا ديگر دست خود را رو کرده اند. طبيعى است كه براى اخراج اشغالگران بايد از همه اشكال مبارزه از جمله بسيج كارگران، بيكاران، سازمانهاى حقوق بشر، جوانان و زنان و نظاير آنها استفاده كرد، ولى ستون فقرات نهضت مقاومت تنها مبارزه مسلحانه قهرآمى براى اخراج بي قيد و شرط و فوري اجنبى هاست كه بايد به مردم عراق خسارت بپردازند. اين ساير اشكال مبارزه هستند كه بايد تابع مبارزه اساسى و قاطع مسلحانه توده اى باشن و نه بر عكس. مبارزه مسلحانه توده اى نمى تواند منظر بماند تا ببيند حزب شما در چانه زدن با امپرياليستها مى تواند آنها را قانع كند تا خاك عراق را متمدنانه ترك كنند يا نه. پس چرا آمدند كه حالا ترك كنند. چرا به مردم عراق دروغ مى گوئيد و با تئورى سياهيزى ضد كمونيستى مى خواهيد مبارزان انقلابى و ميهن پرست عراقى را خلع سلاح كنيد و به زندان ابو غريب بفرستيد. استفاده از ساير اشكال مبارزه كوچكترين تناقضى با مبارزه مسلحانه توده اى ندارد، در مقابل آن بهيچوجه نيست مكمل آن است.

بنظر حزب كار ايران (توفان) وظيفه ملتها در ممالك زير سلطه كه سرزمينشان اشغال مى شود نه همكارى و

همدستى با امپرياليستها، بلكه اخراج امپرياليستها با تمام امكانات و فرصتهاى كه در دست دارند و يا به آن دست مى يابند است. مسخره است كه يك نيروى مدعى ترقيخواهى مدعى شود كه ما از ترس بخشى از نيروهاى مقاومت كه بزعم خود آنها را "ارتجاعى" ارزشيابى مى كند به دامن قواى اشغالگر برود و با قواى اشغالگر همكارى كند. ما چون زورمان نمى رسد كه رهبرى جنبش مقاومت را بدست گيريم و اين خلاء حكومتى را پر كنيم پس ترجيح مى دهيم همدست اشغالگران شويم و با آنها يك دولت دست نشانده ايجاد كنيم تا کشور عراق را تجزيه کرده و بزير سلطه خود در آورند.

فرض كنيم كه ما اين استدلالات سخيخ را بپذيريم. در آن صورت بايد بپذيريم كه اين دولت دست نشانده نماينده اكثريت خلق عراق است ومورد حمايت آنهاست. اگر چنين است از اقليت ناچيز مسلحى كه مقاومت مى كند چه ترسى داريد؟ وقتى نيروى شما از نظر عددى و تسليحاتى به آنها مى چربد پس منتظر چه هستيد فورا دست بكار شويد و خروج بي قيد و شرط نيروهاى اشغالگر را مطرح كنيد و آنها را بيرون برزيد تا در اثر تاثيرات خروج آنها نيروهاى ناچيز مسلحى كه هنوز مقاومت مى كنند در اثر اين مانور شما تجزيه شوند به اختلاف دچار گردند و با سرکوب آنها کشور عراق آزاد شود. چرا اين سناريو نمى تواند اجراء شود؟ باين دليل روشن كه شما به مردم دروغ مى گوئيد. شما قشر ناچيزى هستيد كه مورد حمايت مردم مسلح نيستيد، نيروى عظيم مقاومت مردم عراق كه رو به افزايش است از شماها نوكران بيگانه نفرت دارد و خروج نيروهاى اشغالگر با بيروزي آنها منطبق است. اين است كه شما خواهان خروج قواى استعمار نيستيد زيرا در پرتو اين قدرت است كه براى شما هنوز امكان بقاء يافت مى شود. نيروى مقاومت ميهن پرستان عراقى تا كنون جاسوسان فرومايه اى را كه زيرنقاب كمونيسم پنهان شده بودند از حزب شما و از حزب كمونيست كارگرى عراق بديار عدم فرستاده اند. دستشان درد نكند. دشمنان خلق را بايد تنها در جريان مبارزه مسلحانه توده اى براى آزادى عراق نابود كرد. حزب رويزويست عراق كه فكر مى كرد مى تواند در قدرت نقشى داشته باشد پس از اينكه مورد بهره بردارى تبليغاتى قرار گرفت همچون قابدستمالى بدور افكنده شد. مردم عراق به اين دارودسته بعنوان همدستان استعمار نگاه مى كنند. اين دريوزه گان سياسى براى فريب اعضاى و بيروانشان به شما مى گويند كه اثر انگشت آنها نيز در قانون اساسى عراق هويداست و مى خواهند باين بهانه يك قانون اساسى ارتجاعى را كه زير سرنيزه نيروهاى اشغالگر تدوين شده و به "زاي گذارده" شده است مرقى جلوه دهند. نيروهاى انقلابى هرگز نمى توانند با قوانينى كه در زير برق سرنيزه امپرياليسم و صهيونيسم به تصويب مى رسند موافق باشن. سه سال جنگ بزرگ مقاومت در عراق نشان داده است كه اين مبارزه كار يك يا دو گروه وارداتى، و تروريستى نيست. كار يك اقليت سنى نيز نيست، مبارزه اى گسترده و عميق و مورد حمايت همه مردم عراق است. ديگر دارودسته هاى ارتجاعى كه تا ديروز از تروريستها و اوباش سخن مى راندند و مدعى بودند امريكائىها يك شبه خدمتشان مى رسند زبان بر بسته و از شورشيان در عراق صحبت مى كنند. آنها به هواداران و يا خوانندگان و يا بيروانشان توضيحى نمى دهند كه بچه مناسب نظر پاتشان را زيرجلكى تغيير داده اند. استدلال آنها براى اين تغيير نظريات چيست؟ آرى ضد انقلاب و مترجعين همواره در بيان حقايق کوتاه مى ايند و دچار تناقضند. \*\*\*\*

**پيروزي مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است**

# توجیه بی شرمانه خیانت

میگردد که به چارچوب تاریخی و شرایط ویژه عراق توجه ندارد. ارزیابی از وضع عراق، همچون یک کشور اشغال شده و مستحق حمایت از جنگ آزادیبخش ملی برای بیرون راندن اشغالگران در جهت کسب استقلال، ما را به کم بها دادن و ندیدن دیگر عوامل مهمتر میکشاند.

بزرگ این تدوین کنندگان بیانیه امر استقلال در کشور تحت اشغال برای این کشور جنبه حیاتی نداشته بلکه «عوامل مهمتر»ی هم وجود دارند که باید به آنها توجه کرد و به امر استقلال در پرتو آن «عوامل مهمتر» پرداخت. آنها سپس این عامل مهمتر را در جمله زیر بیان می کنند:

«اینگونه ارزیابیها نه تنها نقش دیکتاتور را در ایجاد چنین شرایطی که به دخالت خارجیان انجامید، بلکه عکس العمل اکثریت مردم که از سقوط رژیم به وجد آمده ولی از اشغالگران با گل استقبال نکرده اند، نادیده میگیرند. این ارزیابی به ویژه از فروپاشی کامل دولت عراق که از یک طرف حمله نظامی سازمان یافته و امنیت اجتماعی و از طرف دیگر عدم حضور فعال مردم عراق در فعالیتهای سیاسی را بدنبال داشت، در نظر نمیگیرد. در نتیجه مسئله پایان دادن به اشغال عراق و باز سازی حاکمیت ملی که هدف اصلی مرحله کنونی است بدون در نظر گرفتن شرایط واقعی داخلی و مبارزات جاری برای شکل و محتوای پروسه بازسازی دولت عراق و نهادهای مدنی امکان پذیر نیست. هدف ما این است که چنین دولتی از نظر سیاسی و اجتماعی، ملی و دموکراتیک باشد».

اگر پوسته های کلی، مبهم و بی سر و ته جمله پردازی بالا را بدون افکنیم حرف حساب آنها این است که نفس وجود دیکتاتوری رژیم صدام و اینکه مردم به این رژیم علاقه نداشتند و خلائی که در اثر نبود دولت و فقدان امنیت بوجود می آمد حضور قوای اشغالگر را توجیه می کند.

سپس آنها در چند کلمه پانینتر عبارت بالا از یادشان می رود و در ارتباط با نقش دخالت خارجی در دگرگونی و استقرار دموکراسی می آورند:

«...حمله نظامی و اشغال یک کشور وسیله ای غیر قابل قبول برای رهایی از دیکتاتوری است. ما متذکر شدیم که با توجه به خطرات جدی و عواقب غیر قابل پیش بینی که جنگ به همراه دارد، این گزینه ما را بسمت یک دموکراسی واقعی سوق نمیدهد. تجربه عراق از سقوط دیکتاتوری ناکون درستی این مواضع را اثبات کرد». اگر در چند خط بالا نفس وجود دیکتاتوری صدام، لزوم تجاوز را توجیه می کرد حال حمله نظامی و اشغال نمی تواند منجر به رهایی شود. خواننده عزیز توفان متوجه می شود که این بیچارگان در کلاف سردرگمی برای توجیه خیانت خویش گم شده اند و در آن دست و پا می زنند و آسمان و ریسمان را بهم می بافند.

حال تدوین کنندگان که در تناقضات خویش گنج شده اند مجدداً جمله قبلی خویش را ... ادامه در صفحه ۱۱

اخیراً کمیته مرکزی «حزب کمونیست عراق» که نام پرافتخار کمونیست را برای پرده پوشی خیانتش به کمونیسم بر خود نهاده است، اطلاعیه پیرامون وضعیت عراق و مواضع ارتجاعی حزبش در بغداد در تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۰۶ صادر کرده که نمی توان از کنار آن بدون اظهار انزجار رد شد. تنها نفس انتشار چنین توجیه نامه ای نشان می دهد تا به چه حد این دارودسته همدست استعمار در عراق زیر فشار کارگران و کمونیستهای واقعی عراق و نیروهای مترقی در عرصه عراق و جهان قرار گرفته است که ناچار شده مواضع ارتجاعیش را توجیه نماید. آنها با تمام نیرو سعی می کنند که شبه دلایلی برای خیانتش با مردم عراق پیدا کنند. آنها شرم ندارند که این سند همکاری را به ادعای خودشان با شبه دلایل «سیاسی و تئوریک» مزین کنند تا برای شنونده تا حدودی «علمی» جلوه کند.

واقعیت چیست:

کشور عراق تحت حکومت صدام حسین کشوری مستقل بود که سرنوشت سیاسی آن توسط خود آنها تعیین می شد. در این کشور دین از دولت مجزا بود و حتی وزیر امور خارجه آن یک فرد مسیحی بود. در این کشور جایی برای تروریسم وجود نداشت. اینکه رژیم صدام حسین حزب مرتجع بعث را بر سرنوشت مردم عراق حاکم کرده بود تغییری در ماهیت مستقل رژیم صدام حسین نمی دهد. در هیچ کجای تئوریهای مارکسیستی نشانه ای از این وجود ندارد که تجاوز یک کشور خارجی و اشغال یک سرزمین مستقل را بتوان با کمبود و یا نبود دموکراسی در آن کشور مفروض توجیه کرد. بر عکس همه حقوق بورژوازی گویای آن است که تساوی حقوق ملل را برسمیت شناخته و مارکسیسم نیز بر این تساوی حقوق ملتها صحنه می گذارد. سازمان ملل متحد بر اساس منشوری بوجود آمده که اساس آن برسمیت شناختن حقوق متساوی ملل و دول جهان است. هیچ کشوری حق ندارد کشور دیگر را بزور اشغال کند و برای مردم آن کشور تعیین تکلیف کرده و شیوه زندگی خاصی را تجویز نماید. این امور روشن و طبیعی ظاهراً برای این مرتجعین ضد کمونیست روشن نیست. وقتی امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و متحدین آنها به عراق حمله کردند و آن را «عملیات پیشگیرانه» نامیدند هاله ای از دروغ و دغل و جعلیات برای توجیه این جنایتشان ایجاد کردند که با مخالفت عظیم جهانی روبرو شد. هرگز امپریالیستها مدعی نبودند و در ماهیت آنها نیز نیست که در عراق دموکراسی برقرار کرده و بدون چشمداشت این همه هزینه را برای استقرار دموکراسی تقبل کنند و سپس سر خود را بزیر انداخته به سرزمینشان به مصداق «تو نیکی میکنم و در دجله اندازم» که ایزد در بیابانت دهد باز» برگردند. آنها در سند خود می آورند:

«... این وضعیت با دیگر جنگهای مشابه نظیر جنگهای ضد خارجی و یا اشغال اروپا توسط نازیها متفاوت است. ریشه تفاوت در ارزیابی و اشتباهات از آنجایی سرچشمه

Workers of all countries  
unite!

# Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 72 – Mar. 2006

## بیانیه مشترک

### احزاب و سازمانهای مارکسیست – لنینیست

از قرار معلوم، شورای پارلمانی اروپا بررسی طرحی را در دستور کار گردهمایی متعارف امسال خود گذاشته و می خواهد رسیدگی به موضوع آن را - از تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶ میلادی - آغاز نماید.

سخن بر سر طرحی است در باره ی «ضرورت محکومیت بین المللی جنایات رژیمهای خود کامه کمونیست»! که توسط یک گروه فوق ارتجاعی پارلمان اروپا تهیه شده و نشان می دهد که کارزار جدیدی برای جاسازی کمونیسم در ردیف امور «جنایی» در راهست.

البته، سابقه اقداماتی از این دست بر کسی پوشیده نیست. برای نمونه، در ماه مه سال ۲۰۰۵ میلادی بود که آقایی بنام «فان تینی» - یکی از کارگزاران پارلمان اروپا - کلی زور زد تا استفاده از آرم «داس و چکش» بمتابه سمیل کمونیستی ممنوع گردد. حال نوبت به گذشته رسیده، پای تخطئه تجربه کمونیستی در میان است. با این کار، می خواهند نقش اصلی احزاب کمونیست در جنگ دوم جهانی، سهم خلفهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این جنگ و پیروزیشان را در قبال نازیسم و فاشیسم از اعتبار بیاندازند. بیخود نیست که «طرح پیشنهادی»، از قضا همین عوامل را هدف گرفته و بدانها می تازد. حتی فراتر از این، پیشنهاد می شود که نباید به کارگران اجازه داد تا یک چنین ایده آلی داشته باشند! و احزاب و سازمانهایی که طالب تحقق آن هستند، بکلی ممنوع اعلان گردند! حضرات خیال دارند تا «باور به مبارزه طبقاتی» را باطل کرده و از اینطریق جنبش کارگری و سندیکایی را در ردیف ... ادامه در صفحه ۱۱

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. «توفان» نشریه «حزب کار ایران» «حزب واحد طبقه کارگر ایران» است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 257 330 2600 Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany